

The Impact of Corporate Social Responsibility, Behavioral Biases, and Managerial Ability on the Speed of Tax Avoidance Adjustment

Vahab Rostami*

*Associate Professor of Accounting, Department of Accounting, Payame
Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)*

Vahab.rostami@pnu.ac.ir

Golriz Motazedi

*MSc, of Accounting Department of Accounting, Zanzan Science and Research
Branch, Islamic Azad University, Zanzan, Iran*

motazedigolriz@gmail.com

Hamed Kargar

*MSc, of Accounting Department of Accounting, Payame Noor University,
Tehran, Iran.*

hamedkargar37@gmail.com

Abstract:

Eaching the optimal level of tax avoidance is a dynamic process, and companies do not immediately adjust to new conditions after changes in the influencing factors. This delay in achieving equilibrium gives rise to the concept of the speed of adjustment in tax avoidance. The current study aims to investigate the impact of corporate social responsibility, behavioral biases, and managerial ability on the speed of tax avoidance adjustment. The statistical population of the study is the Tehran Stock Exchange, and the period under review is from 2012 to 2024. After applying systematic exclusion criteria, 166 companies were included in the final sample. In the current research, EViews 12 and Stata 14 software, along with the Generalized Method of Moments (GMM) approach, were used to test the hypotheses. The results indicated that the speed of tax avoidance adjustment in the sample used in the study is approximately 60%, which suggests that companies actively reduce 60% of the gap created between target and actual tax avoidance annually. Furthermore, corporate social responsibility, overconfidence, Myopia and managerial ability have a positive and significant effect on the speed of tax avoidance adjustment.

Keywords: Speed of tax avoidance adjustment, behavioral biases, corporate social responsibility, managerial ability.

Copyrights



This license only allowing others to download your works and share them with others as long as they credit you, but they can't change them in any way or use them commercial.

تأثیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سوگیری‌های رفتاری و توانایی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی

وهاب رستمی^۱* گلریز معتضدی^۲ حامد کارگر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰

چکیده

دستیابی به سطح بهینه اجتناب مالیاتی فرآیندی پویاست و شرکت‌ها بلافاصله پس از تغییر عوامل مؤثر، نمی‌توانند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند. همین تأخیر در رسیدن به تعادل، منجر به پیدایش مفهوم سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی می‌شود. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سوگیری‌های رفتاری و توانایی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی است. جامعه آماری پژوهش بورس تهران بوده و دوره مورد بررسی از سال ۱۳۹۱ الی ۱۴۰۳ است. با اعمال شرایط حذف سیستماتیک ۱۶۶ شرکت در غربال نهایی از جامعه آماری به عنوان نمونه نهایی لحاظ شده‌اند. در پژوهش حاضر از نرم‌افزار ایویوز ۱۲ و استاتا ۱۴ و رویکرد گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است. نتایج نشان داد سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در نمونه مورد استفاده در پژوهش حدود ۶۰ درصد است که نشان می‌دهد شرکت‌ها به طور فعال سالانه ۶۰ درصد از شکاف ایجاد شده میان اجتناب مالیاتی هدف و واقعی را کاهش می‌دهند. همچنین مسئولیت‌پذیری اجتماعی، کوتاه‌بینی، بیش اعتمادی و توانایی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی تأثیر مثبت و معناداری دارد.

کلیدواژه‌ها: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی، سوگیری‌های رفتاری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، توانایی مدیران.

^۱ دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Vahab.rostami@pnu.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد گروه حسابداری، واحد علوم و تحقیقات زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
motazedigolriz@gmail.com

^۳ کارشناس ارشد گروه حسابداری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. hamedkargar37@gmail.com

۱- مقدمه

در چشم‌انداز پیچیده و دائماً در حال تحول برنامه‌ریزی مالیاتی شرکت‌ها، درک عوامل مؤثر بر کارایی و سرعت تعدیل بار مالیاتی، امری حیاتی برای مدیران مالی و پژوهشگران این حوزه است (لی و همکاران، ۲۰۲۵). مالیات، مهم‌ترین درآمد دولت‌ها به‌شمار می‌رود که از دیرباز وصول آن در دستور کار دولت‌ها بوده است (لاری دشت‌بیاض و همکاران، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، شرکت‌ها همواره در پی پرداخت مالیات کمتر هستند. در شرکت‌ها هزینه‌های مالیات بر درآمد از مهمترین هزینه‌هاست و معمولاً شرکت‌ها آن را به عنوان هزینه‌ای که نباید پرداخت کنند تلقی می‌نمایند، زیرا با پرداخت مالیات نقدینگی بیشتری از شرکت خارج خواهد شد (دیانتی دیلمی و شکرالهی، ۱۳۹۴). اجتناب مالیاتی، از جمله روش‌هایی است که پرداخت‌کنندگان مالیات می‌توانند به‌منظور کاهش مبلغ مالیات از آن استفاده نمایند (عرب صالحی و هاشمی، ۱۳۹۴). همچنین اجتناب مالیاتی، نوعی استفاده از روزنه‌های قانونی در قوانین مالیاتی به منظور کاهش مالیات است که می‌تواند از طریق انتقال درآمد به یک منطقه با مالیات کم و یا قیمت‌گذاری انتقالی انجام گردد (حسنی القار و شعری آناقیز، ۱۳۹۷). در حالی که ادبیات گسترده‌ای به بررسی استراتژی‌های اجتناب از مالیات و تأثیر عوامل مختلف بر آن پرداخته است، شناخت چگونگی و چرایی انحراف شرکت‌ها از سطوح بهینه اجتناب مالیاتی در طول زمان و نقش عوامل گوناگون در این فرآیند و بررسی سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطوح بهینه آن، همچنان نیازمند کاوش عمیق‌تر است. به طور خاص، ماهیت پویا و زمان‌بر دستیابی به سطح بهینه مالیاتی جدید، مستلزم تعدیلات مستمر در سیاست‌های مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد، که سرعت و جهت‌گیری این تعدیلات، خود تابعی از عوامل گوناگون داخلی و خارجی شرکت‌ها است. ادبیات مربوط به نظریه بده‌بستان ادعا می‌کند که مدیران، مزایای مستقیم اجتناب از مالیات را در مقابل هزینه‌های غیرمالیاتی مرتبط را سنجیده و سپس اقدامات را لازم انجام می‌دهند. این ادبیات نشان می‌دهد که هر شرکت یک سطح بهینه منحصر به فرد از اجتناب از مالیات دارد که این هزینه‌ها و مزایا را متعادل می‌نماید (لین و همکاران، ۲۰۲۳). بنابراین پژوهش حاضر در قدم اول بررسی می‌کند یک شرکت با چه سرعتی به سمت سطح بهینه اجتناب از مالیات حرکت می‌کند. در این چارچوب، سرعت تعدیل به عنوان متغیر کلیدی در نظر گرفته می‌شود. در ادبیات مالیاتی، دستیابی به یک سطح بهینه از اجتناب مالیاتی، فرآیندی پویا و مستمر است. شرکت‌ها به ندرت می‌توانند بلافاصله پس از تغییر در عوامل مؤثر بر مالیات (مانند تغییر قوانین، فرصت‌های جدید یا حتی تغییر در اهداف استراتژیک خود)، خود را با سطح بهینه جدید به سرعت تطبیق دهند. بنابراین همین عدم قطعیت در

مورد زمان رسیدن به سطح بهینه، منجر به مفهوم سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی شده است (کیم و همکاران، ۲۰۱۹).

این پویایی، نشان می‌دهد که شرکت‌ها با یک شکاف بین بار مالیاتی واقعی فعلی و سطح بهینه آتی مواجه هستند و این پارامتر، معیاری حیاتی برای سنجش چابکی و کارایی شرکت‌ها در انطباق با محیط مالیاتی در حال تغییر است. یک شرکت ممکن است نتواند همیشه موقعیت مالیاتی خود را در سطح بهینه و در حال تعادل حفظ نماید و از این نقطه منحرف گردند. این امر به دلیل عدم تقارن اطلاعات برای شناسایی به موقع نقطه مطلوب جدید و هزینه‌های تراکنش برای تغییر استراتژی‌های مالیاتی است. چنین اصطکاک‌هایی مانع از تعدیل کامل و سریع سطح مالیاتی به سمت سطح بهینه توسط شرکت است. از این رو، مدل تعدیل جزئی در تحلیل‌های تجربی برای سنجش سرعت متغیرهای مالی در شرکت‌ها اتخاذ شده است (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه به عوامل گوناگونی در داخل شرکت‌ها وابسته است و از آنجا که مدیران رکن اصلی تصمیم‌گیری در شرکت هستند، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار، تصمیمات مدیران در این زمینه است (لی و همکاران، ۲۰۲۵). نقش محوری مدیریت در دنیای کسب‌وکار امروز، سنگ بنای افزایش کارایی و بهره‌وری سازمان‌ها است (دیانتی دیلمی و همکاران، ۱۳۹۲). ویژگی‌های فردی مدیران تأثیر عمیقی بر تصمیم‌گیری‌های کلیدی راهبردی شرکت بر جای می‌گذارد؛ این انتخاب‌های حیاتی ریشه در منش ذاتی تصمیم‌گیرندگان اصلی، به‌ویژه مدیران شرکت‌ها دارد. در چارچوب نظریه ذینفعان، نحوه نگرش مدیران به اداره امور سازمان اهمیت محوری دارد (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین، تصمیم‌گیری‌های مدیریتی به شدت تحت تأثیر ظرفیت‌های ذاتی و سوگیری‌های شناختی آن‌ها قرار دارد (بشیری منش و شهنازی، ۱۴۰۱). از آنجا که مدیران به عنوان یک انسان دارای توانمندی و محدودیت‌هایی هستند که تصمیمات آن‌ها را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین پرداختن به این عوامل از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله این عوامل که در پژوهش‌های گوناگون به آن اشاره شده است، می‌توان به ویژگی‌های مدیران مانند توانایی مدیران یا بالعکس سوگیری‌های رفتاری آن‌ها (لی و همکاران، ۲۰۲۵)؛ و یا میزان پایداری آن‌ها به منافع ذینفعان و اجتماع، با توجه به اینکه مالیات پدیده‌ای اجتماعی و منافع جمعی را در بردارد (با حس مسئولیت‌پذیری مدیران نسبت به جامعه) اشاره کرد (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

سوگیری‌های رفتاری مدیران نظیر بیش اعتمادی و کوتاه‌بینی، از جمله مواردی هستند که در ادبیات مالی مورد توجه قرار گرفته‌اند (بشیری منش و شهنازی، ۱۴۰۱). در مثالی دیگر، اجتناب مالیاتی که

یک اقدام قانونی برای کسب منابع اقتصادی است، اگرچه سهام‌داران انتظار دارند این منابع به افزایش ارزش سهام آن‌ها منجر گردد، اما طبق نظریه نمایندگی، به دلیل تضاد منافع میان مدیران و مالکان، این منابع می‌توانند صرف رفتارهای منفعت‌جویانه مدیر، مانند فعالیت‌های امپراتورسازی، گردند (صادقی هسنیجه و همکاران، ۱۴۰۲). عرب صالحی و هاشمی (۱۳۹۴) نتیجه گرفتند که عوامل متفاوتی، از جمله بیش اعتمادی مدیران بر اجتناب مالیاتی شرکت‌ها تأثیرگذار است. میرزادزارع و همکاران (۱۴۰۳) و مدبری و جعفرزاده‌بی‌شک (۱۳۹۸) نتیجه گرفتند تورش‌های بیش اطمینانی و کوتاه بینی مدیریت دارای رابطه معنادار با اجتناب مالیاتی است. بر اساس یافته‌های آقایی و همکاران (۱۳۹۷)، یک همبستگی مثبت و مستقیم میان سطح توانایی‌های مدیریتی و میزان تمایل به روش‌های اجتناب مالیاتی در یک سازمان مشاهده شده است. به عبارت دیگر، مدیرانی که از مهارت‌های مدیریتی بالاتری برخوردارند، گرایش بیشتری به اجرای سازوکارهایی دارند که هدف آن به حداقل رساندن میزان مالیات پرداختی توسط شرکت است. تفتیان و همکاران (۱۴۰۱) نتیجه گرفتند که قدرت مدیران با اجتناب مالیاتی رابطه معکوس دارد. طاهری و جلیلی (۱۴۰۲) نتیجه گرفتند که مدیران بیش اعتماد تمایل بیشتری به اجتناب مالیاتی دارند. با توجه به مطالب بیان شده و بررسی نتایج پژوهش‌های پیشین، این سوال در ذهن نقش می‌بندد که، آیا سوگیری‌های رفتاری و توانایی مدیران در میزان سرعت دستیابی به اجتناب مالیاتی بهینه تأثیرگذار است؟

لین و همکاران (۲۰۲۳) نتیجه گرفتند که پایبندی مدیران به ارزش‌های اجتماعی و منافع جمعی می‌تواند بر رویه‌های اجتناب مالیاتی و سرعت دستیابی به سطح بهینه اجتناب مالیاتی تأثیرگذار باشد. منظور از مسئولیت‌پذیری اجتماعی، پیوستگی و اتحاد میان فعالیت‌ها و ارزش‌های سازمان به‌گونه‌ای است که منافع کلیه ذینفعان شامل سهامداران، مشتریان، کارکنان، سرمایه‌گذاران و عموم جامعه، در سیاست‌ها و عملکرد سازمان منعکس گردد؛ به عبارت دیگر، سازمان باید همواره خود را جزئی از اجتماع بداند و نسبت به جامعه احساس مسئولیت داشته باشد و در جهت بهبود رفاه عمومی، کارکنان و غیره به‌گونه‌ای مستقل از منافع مستقیم شرکت تلاش کند (نیک کار و همکاران، ۱۳۹۶). حسن و همکاران (۲۰۱۷) دریافتند که سرمایه اجتماعی بالاتر با اجتناب کمتر از مالیات مرتبط است.

گائو و همکاران (۲۰۱۹) نتیجه گرفتند که تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی، زمانی که شرکت‌ها تحت فشار برای تحقق اهداف درآمدی هستند یا با محدودیت‌های مالی روبه‌رو می‌شوند، کم‌رنگ‌تر می‌شود. سرمایه اجتماعی بالا در این زمینه از سه طریق به شرکت‌ها کمک می‌کند:

اول، شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا سطح بهینه بار مالیاتی را که متغیر و وابسته به زمان است را به‌موقع شناسایی نمایند. دلیل این امر آن است که هنجارهای اخلاقی، مدیران را به جستجوی فعالانه جدیدترین اطلاعات تشویق می‌کنند و همچنین اعتماد اجتماعی و ارتباطات مؤثر با کاهش عدم تقارن اطلاعات، از طریق اشتراک‌گذاری داده‌های مرتبط با مالیات خودبخود تسهیل می‌گردند (بارت، ۱۹۹۲؛ زهیر و همکاران، ۱۹۹۸؛ لین و همکاران، ۲۰۲۳). دوم، سرمایه اجتماعی بالا هزینه‌های انحراف از سطح بهینه را افزایش می‌دهد (که در این موقعیت مدیران ترغیب می‌شوند سریعتر به سطح بهینه دست یابند)؛ هزینه‌هایی که شامل جریمه‌ها و هزینه‌های نظارت صریح توسط مقامات مالیاتی و همچنین هزینه‌های ضمنی نظیر آسیب به اعتبار و فشارهای اخلاقی از سوی جامعه هم‌تایان است (حسن و همکاران، ۲۰۱۷). سوم، سرمایه اجتماعی بالا هزینه‌های معاملاتی اجرای استراتژی‌های مالیاتی جدید را برای همگرایی به سطح بهینه مالیاتی کاهش می‌دهد (دایر، ۱۹۹۷). با توجه به مطالب بیان شده و اینکه مالیات پدیده‌ای اجتماعی است که منافع کل جامعه را در بردارد این سوال در ذهن ایجاد می‌گردد که آیا پایبندی مدیران شرکت به مسئولیت‌های اجتماعی تأثیری بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه آن دارد؟

نتایج پژوهش‌های پیشین در کشور نشان دهنده بررسی ویژگی‌ها و سوگیری رفتاری مدیران با اجتناب مالیاتی است، اما تاکنون پژوهشی به بررسی سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت اجتناب مالیاتی بهینه نپرداخته است که در پژوهش حاضر ابتدا به این امر و تشخیص سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی پرداخته شده است، که نوآوری اصلی پژوهش حاضر است و سپس ویژگی‌ها (توانایی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی) و سوگیری رفتاری (بیش اعتمادی و کوتاه‌بینی) مدیران در افزایش یا کاهش سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه مورد سنجش قرار گرفته است که نوآوری ظریفی دیگر را در موضوع پژوهش قرار داده است. در اقتصاد ایران، که همواره با چالش‌های ساختاری، تحریم‌های بین‌المللی و نیاز به افزایش کارایی در بخش‌های مختلف مواجه بوده است، درک عمیق از سازوکارهای اجتناب مالیاتی و سرعت انطباق شرکت‌ها با قوانین، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. سیستم مالیاتی ایران، با توجه به اتکای نسبتاً بالای دولت به درآمدهای مالیاتی (به ویژه در شرایط کاهش درآمدهای نفتی)، نیازمند حداکثر کارایی و شفافیت است. بررسی سرعت تعدیل اجتناب از مالیات شرکت‌ها به سمت سطوح بهینه مالیاتی، می‌تواند نشان‌دهنده میزان توانایی بخش خصوصی در انطباق با مقررات، شناسایی موانع سیستمی و ارائه راهکارهایی برای بهبود فرآیندها باشد. در شرایطی که شرکت‌های ایرانی با فشارهای اقتصادی فزاینده‌ای روبرو هستند، توانایی آن‌ها در مدیریت مؤثر بار مالیاتی و انطباق

سریع با تغییرات قانونی، مستقیماً بر سودآوری، قدرت سرمایه‌گذاری و در نهایت، تاب‌آوری اقتصادی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. لذا، این نتایج پژوهش حاضر می‌تواند به سیاست‌گذاران مالیاتی و فعالان اقتصادی در ایران کمک کند تا درک بهتری از پویایی‌های رفتار مالیاتی در داخل کشور پیدا کرده و سیاست‌های مؤثرتری را برای افزایش درآمدهای پایدار دولت و بهبود محیط کسب‌وکار اتخاذ نمایند. نوآوری پژوهش حاضر در بستر ایران، عمدتاً در پرداختن به دو جنبه مهم و کمتر بررسی شده در ادبیات داخلی نهفته است: اول، تمرکز بر سرعت تعدیل که به جای قضاوت صرف بر میزان اجتناب، به چابکی شرکت‌ها در مواجهه با تغییرات می‌پردازد. دوم، بررسی نقش مدیران و همچنین درک مسئولیت اجتماعی در این زمینه که در جامعه ایران، با توجه به ساختارهای فرهنگی و شبکه‌های ارتباطی، می‌تواند عاملی متمایزکننده باشد. ساختار کلی پژوهش در ادامه به این صورت سازماندهی شده است که در ابتدا، بخش مبانی نظری، فرضیه‌ها و چارچوب تجربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن، توضیحات مربوط به روش‌شناسی پژوهش، تعریف دقیق عملیاتی هر یک از متغیرهای مورد مطالعه و در نهایت، بخش یافته‌های اصلی و نتیجه‌گیری نهایی پژوهش ارائه شده است.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مالیات، مهم‌ترین منبع درآمد دولت است که از گذشته‌های دور از فعالیت‌ها و مشاغل مختلف گرفته می‌شده است. از سوی دیگر، شرکت‌ها همواره در پی پرداخت مالیات کمتر هستند. اجتناب مالیاتی، از جمله روش‌هایی است که پرداخت‌کنندگان مالیات، می‌توانند به منظور کاهش مبلغ مالیات از آن استفاده نمایند (عرب صالحی و هاشمی، ۱۳۹۴). اجتناب مالیاتی یک مسئله کلیدی برای دولت‌ها و مراجع قانونی است، زیرا باعث کاهش منابع مالی قابل دسترس دولت می‌شود، در حالی که برای شرکت‌ها (کاهش سود قبل از کسر مالیات)، سهامداران (افزایش جریان نقدی) و مدیریت (پاداش‌های مرتبط با مدیریت مالیاتی) مزایایی را به همراه دارد. اجتناب مالیاتی به اقدامات مدیریتی مجاز اطلاق می‌شود که هدف آن‌ها کاهش مالیات است، اما اغلب مطلوب تلقی نمی‌شود و گاهی ممکن است هزینه‌هایی را برای مدیران و شرکت در پی داشته باشد (تولجاناه و حلمی، ۲۰۲۳). در ادبیات تجربی مستند شده است که اکثر مدیران تلاش می‌کنند سودهای کسب شده و جریان‌های نقدی را با در نظر گرفتن عواقب و هزینه‌های ناشی از این کار مدیریت کرده تا پرداخت مالیات کمتری داشته باشند (طایفه و همکاران، ۱۳۹۸).

شرکت‌ها به موازات ویژگی‌های خود دارای یک سطح بهینه از اجتناب مالیاتی هستند (لین و همکاران، ۲۰۲۳). در واقع شرکت‌ها هنگام تعیین سطوح بهینه مالیاتی، می‌بایست مزایای به حداقل رساندن

مالیات را در برابر هزینه‌های مرتبط با مالیات و غیرمالیاتی (مانند اجرای استراتژی‌های مالیاتی، رعایت مقررات و هزینه‌های اعتباری) سنجش کرده که آیا منافع حاصل از اجتناب مالیاتی بر هزینه‌های احتمالی آن برتری دارد یا خیر، و سپس به سمت سطح بهینه با سرعت معین حرکت نمایند. سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی، مدت‌زمانی است که شرکت، اجتناب مالیاتی خود را تعدیل و به سوی آن سطح از اجتناب مالیاتی بهینه که قبلاً هدف‌گذاری کرده است حرکت و به آن دست می‌یابد (لین و همکاران، ۲۰۲۳). مطالعات قبلی نشان می‌دهند که شرکت‌هایی که در اجتناب از مالیات بیشتر مشارکت دارند، هزینه‌های سرمایه بالاتری را متحمل می‌شوند، که نشان می‌دهد مزایای صرفه‌جویی مالیاتی می‌تواند با هزینه‌های بالاتر تأمین مالی خارجی جبران شود (حسن و همکاران، ۲۰۱۴ و کوک و همکاران، ۲۰۱۷). که همین امر می‌تواند سطح بهینه اجتناب مالیاتی را تبیین نماید. شرکت‌ها همچنین ممکن است مجبور باشند پاداش تشویقی (هزینه) بالاتری به مدیران اجرایی خود برای اجرای فعالیت‌های صرفه‌جویی مالیاتی بپردازند (ویلسون و رگو، ۲۰۱۲ و گارتنر، ۲۰۱۴). آبرناتی و همکاران (۲۰۲۱) دریافتند که شرکت‌های با عدم قطعیت مالیاتی بیشتر، در معرض ریسک‌های خاص بیشتری قرار دارند و برای جبران ریسک اضافی، حق‌الزحمه حسابرسی بالاتری پرداخت می‌کنند، بنابراین متحمل هزینه بیشتری خواهند شد. در راستای نظریه مبادله و شواهد تجربی مرتبط، مالیات مورد انتظار شرکت توسط عوامل مختلف و متغیر در زمان‌های گوناگون تعیین می‌شود و سطح بهینه اجتناب مالیاتی به صورت پویا در طول زمان در حال تغییر است (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

نظریه بده‌بستان ادعا می‌کند که مدیران، مزایای مستقیم اجتناب مالیاتی را در مقابل هزینه‌های غیرمالیاتی مرتبط می‌سنجند. این نظریه نشان می‌دهد که هر شرکت یک سطح بهینه منحصر به فرد از اجتناب مالیاتی دارد که این هزینه‌ها و مزایا را متعادل می‌کند (کیم و همکاران، ۲۰۱۹). کیم و همکاران (۲۰۱۹) و لین و همکاران (۲۰۲۳) دریافتند که سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌ها حدود ۷۰ درصد است. بنابراین یک سطح بهینه از اجتناب مالیاتی در شرکت‌ها وجود دارد که مدیران سعی دارند با سرعت به آن سطح بهینه دست یابند، که در این سطح از اجتناب مالیاتی منافع حاصل از اجتناب مالیاتی بیشتر از هزینه‌های است. هنگامی که مغایرتی بین سطوح مالیاتی فعلی و بهینه جدید وجود دارد، شرکت‌ها می‌بایست تعادل بین هزینه‌های انحراف در مقابل هزینه‌های تعدیل استراتژی‌های مالیاتی را در نظر بگیرند. مدیران هنگامی که سطح بار مالیاتی فعلی بالاتر یا پایین‌تر از سطح بار مالیاتی بهینه باشد، با هزینه‌های انحراف روبرو می‌شوند. از یک سو، هنگامی که شرکت‌ها به طور افراطی از مالیات اجتناب می‌کنند، سطح مالیاتی فعلی پایین‌تر از سطح بهینه است. از سوی

دیگر، صرفه‌جویی مالیاتی ناشی از برنامه‌ریزی مالیاتی مؤثر بدون نقض مقررات مالیاتی، از دیدگاه سهامداران مفید خواهد بود. هنگامی که سطح مالیاتی فعلی بالاتر از سطح بهینه است، انتظار می‌رود سهامداران و هیئت مدیره، مدیران را برای کاهش بار مالیاتی و افزایش ارزش شرکت تشویق کنند. بنابراین شرکت‌ها زمانی اقدام به حرکت به سمت بهینه اجتناب از مالیات می‌نمایند که منافع آن بر هزینه‌های آن برتری داشته باشد (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

طبق نظریه نمایندگی ارائه شده توسط جنسن و مک‌لینگ (۱۹۷۶) فرض می‌کند که بین مدیران و سهامداران (مالکان) تضاد منافع وجود دارد. طبق این نظریه اجتناب مالیاتی می‌تواند به دو صورت توسط مدیران دنبال شود، اول کاهش مالیات برای افزایش سود و کسب پاداش، که اگر پاداش مدیر به سود پس از کسر مالیات وابسته باشد، وی ممکن است اجتناب مالیاتی را دنبال کند. دوم برخی استدلال می‌کنند که مدیران ممکن است از ساختارهای مالیاتی پیچیده یا اجتناب فعال استفاده کنند تا شرکت را برای هرگونه تغییر مدیریتی یا خرید سهام توسط افراد خارجی، پرهزینه و دشوار سازند. از آنجا که مدیران نقش محوری در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک شرکت‌ها دارند، رویکردهای مدیریتی آن‌ها، از جمله تصمیم مربوط به اجتناب مالیاتی، بر آینده و ارزش شرکت تأثیر می‌گذارد. اجتناب مالیاتی مزایایی از نظر کاهش هزینه‌های مالیاتی دارد، اما هزینه‌های غیرمالیاتی (مانند هزینه‌های نمایندگی و اعتباری) را نیز به همراه دارد. با وجود اینکه مطالعات پیشین نشان داده‌اند ویژگی‌های مدیران بر پیامدهای اقتصادی شرکت‌ها اثرگذار است، تئوری سطح بالای (رده بالا) سازمان^۴ پیش‌بینی می‌کند که شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌های کادر مدیریتی باید نقشی تأثیرگذار بر فرهنگ، شیوه‌ها و نتایج در یک سازمان داشته باشند. بنابراین توانایی مدیران می‌تواند بر دستیابی به سطح بهینه اجتناب مالیاتی شرکت تأثیرگذار باشد (ایلابویا و آرونموان، ۲۰۲۱). مدیران با توانایی بالا ممکن است تمرکز اصلی خود را بر عملیات کسب و کار قرار داده و اجتناب مالیاتی را در اولویت دوم بدانند. مطالعاتی مانند پارک و همکاران (۲۰۱۶) حتی رابطه منفی بین این دو متغیر نشان داده‌اند (سیف‌زاده، ۲۰۲۲). مدیران با توانایی بالاتر، نه تنها در شناسایی فرصت‌های بهینه اجتناب مالیاتی (که بر سطح اجتناب اثر می‌گذارد) موفق‌ترند، بلکه در ارزیابی سریع‌تر تغییرات محیطی (مانند تغییرات در قوانین یا ریسک‌های نظارتی) و انطباق سریع استراتژی‌های مالیاتی با این تغییرات نیز کارآمدتر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، توانایی بالای مدیریت ریسک‌های مالیاتی، زمان مورد نیاز برای رسیدن به سطح

^۴ Upper Echelon Theory

مطلوب اجتناب مالیاتی جدید را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین، براساس پژوهش لی و همکاران (۲۰۲۵) می‌توان استدلال نمود که ویژگی‌های مدیران (توانایی بالا) با سرعت تعدیل (λ) رابطه دارد (لی و همکاران، ۲۰۲۵).

نظریه ذینفعان در مورد اجتناب مالیاتی مدیران بسیار مرتبط است. در این نظریه بیان می‌گردد که شرکت باید منافع گروه‌های ذینفع مختلف (سهامداران، کارمندان، مشتریان، جامعه، دولت) را مدیریت کند، نه فقط سهامداران. اجتناب مالیاتی اغلب باعث نارضایتی یکی از ذینفعان اصلی (جامعه و دولت) می‌شود. اجتناب مالیاتی بالا، رابطه شرکت با ذینفعان اجتماعی و نظارتی را تیره می‌کند و ریسک تحریم‌ها و کاهش شهرت شرکت را افزایش می‌دهد (لانیس و ریچاردسون، ۲۰۱۲). در چنین وضعیتی، شرکت‌های در مناطق با فعالیت‌های اجتماعی بالاتر ممکن است هزینه‌های ضمنی بیشتری را در مقابل انحراف خود متحمل گردند (حسن و همکاران، ۲۰۱۷). به این ترتیب، شرکت‌هایی که بیش از حد از مالیات اجتناب می‌کنند، هزینه‌های ضمنی مانند آسیب به شهرت شرکت (گراهام و همکاران، ۲۰۱۲) و فشار اخلاقی از سوی هم‌تایان اجتماعی را نیز متحمل خواهند شد. علاوه بر این، شرکت‌ها در محیطی با فعالیت اجتماعی بالاتر ممکن است انگیزه‌های قوی‌تری برای خودتنظیمی برای انطباق با انتظارات اجتماعی پرداخت مالیات داشته باشند. بنابراین مدیرانی که مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالاتری در قبال جامعه دارند از اجتناب مالیاتی پایین‌تری برخوردار بوده و کمتر سعی می‌نمایند از حداکثر توان خود برای دستیابی به بالاترین سطح از اجتناب مالیاتی دست یابند (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

نظریه سوگیری‌های شناختی و رفتاری از چارچوب‌های سنتی اقتصادی فراتر می‌رود و بر روانشناسی مدیران تأکید دارد. این نظریه بیان می‌دارد که مدیران انسان‌هایی با سوگیری‌های شناختی هستند. در زمینه مالیات، در مدیران بیش اعتماد در پژوهش‌های گوناگونی نشان داده شده است که این گونه مدیران تمایل بالاتری به اجتناب مالیاتی دارند. در این نظریه بیان شده است که مدیران بیش اعتماد با اعتماد بیش از حد به توانایی‌های خود با توهم کنترل ریسک‌های مرتبط با استراتژی‌های پیچیده اجتناب مالیاتی و مدیریت ریسک این اطمینان را دارند که به گونه‌ای عمل نموده که برای ماموران قابل شناسایی نمی‌باشد و خطر مجازات‌های قانونی یا زیان اعتباری را در این زمینه دست‌کم می‌گیرند. همچنین مدیران در این زمینه به دنبال شواهدی هستند که استراتژی‌های اجتناب مالیاتی‌شان را توجیه کرده و شواهد منفی را نادیده می‌گیرند (دسای و دارمپالا، ۲۰۰۶).

اجتناب از پرداخت مالیات، همواره یکی از نگرانی اصلی دولت ها بوده است. امروزه بسیاری از شرکت ها فعالیت های اجتناب از پرداخت مالیات را با هدف کاهش سود مشمول مالیات انجام می دهند. از سوی دیگر مدیران بنگاه های اقتصادی ممکن است سوگیری های رفتاری مختلفی از خود نشان دهند که می تواند اثرات منفی کوتاه مدت و بلندمدتی بر طیف های مختلف استفاده کنندگان از صورت های مالی به ویژه سرمایه گذاران، اعتباردهندگان و در نهایت بر جامعه داشته باشد (میرزادزراع و همکاران، ۱۴۰۴). مدیران بیش اعتماد به دلیل تمایل به سرمایه گذاری های گسترده تر، نیازمند جریان نقدینگی داخلی بیشتری هستند. آن ها برای تأمین مالی این پروژه های سرمایه گذاری مورد نظرشان، به کاهش بار مالیاتی از طریق اجتناب مالیاتی متوسل می شوند تا منابع مالی بیشتری در دسترس قرار گیرد. در راستای تئوری نمایندگی رفتار اجتناب مالیاتی مدیران یک تضاد منافع بین مدیریت و مالکان ایجاد می کند. طاهری و جلیلی (۱۴۰۲) نتیجه گرفتند که مطابق با پیش بینی نظریه نمایندگی شرکت های دارای مدیران بیش اطمینان از اجتناب مالیاتی بیشتری برخوردار هستند. مدیرعامل ممکن است از فرصت اجتناب مالیاتی برای منافع شخصی (تأمین انتظارات درآمدی خود) استفاده کند، حتی اگر این امر باعث شود بدهی های مالیات معوقه شرکت افزایش یابد و ارزش آتی شرکت را تضعیف کند. مدیران بیش اعتماد در برآورد صرفه جویی های مالیاتی زیاده روی می کنند و مایل به پذیرش ریسک های ناشی از اقدامات اجتناب مالیاتی هستند. بیش اعتمادی مدیرعامل می تواند نرخ مؤثر مالیات شرکت را کاهش دهد، که نشان دهنده افزایش استراتژی های اجتناب مالیاتی است (تالجانلا و هلمی، ۲۰۲۳). از دیگر سوگیری های رفتاری مدیران کوتاه بینی مدیران است، کوتاه بینی فرض می کند که یک نماینده، پروژه های ارزش افزوده بلندمدت را فدای پروژه های کوتاه مدت، که به طور بالقوه ارزش زا هستند، می کند، تا بتواند از بهره برداری از چنین موقعیت هایی در کوتاه مدت سود ببرد. مدیران کوتاه بین، پروژه های بلندمدتی را که بر عملکرد کوتاه مدت تأثیر می گذارند، مانند هزینه های تحقیق و توسعه و تبلیغات، کاهش می دهند و برای تأثیرگذاری بر برداشت سرمایه گذاران و تحلیلگران، افشاگری های مثبتی انجام می دهند. با این حال، مدیران کوتاه بین همچنین می توانند از اجتناب از مالیات شرکتی برای تأثیرگذاری بر حسابداری کوتاه مدت و عملکرد سهام استفاده کنند. ادبیات پیشین شواهد منسجمی ارائه می دهد که نشان می دهد مدیر از طریق تأثیر خود بر عملیات تجاری، سطح کلی اجتناب از مالیات شرکتی را تعیین می کند، بنابراین سوگیری های رفتاری بر سطح دستیابی به اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است (کیکوپلوس و همکاران، ۲۰۲۲).

پیشینه پژوهش‌های خارجی

لی و همکاران (۲۰۲۵)، با ارزیابی ارتباط میان توانایی مدیریتی و فرآیند تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح مطلوب، به این نتیجه رسیدند که شرکت‌هایی که توسط مدیران شایسته‌تری هدایت می‌شوند، کُندتر تعدیل اجتناب مالیاتی را تجربه می‌کنند. تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان دادند که این رابطه معکوس، در واحدهای تجاری با هزینه‌های معاملاتی حجیم‌تر و ساختار عملیاتی پیچیده‌تر، تقویت می‌شود. این امر تلویحاً بیانگر آن است که مدیران توانمند، حتی در شرایط انحراف سازمان از نقطه بهینه اجتناب مالیاتی، بیشتر تمایل می‌ورزند تا از هزینه‌های ناشی از حذف استراتژی‌های مالیاتی پیشین پرهیز نمایند.

پپاتناراپونگ و همکاران (۲۰۲۵) با بررسی مسئولیت اجتماعی و اجتناب از مالیات نتیجه گرفتند که شرکت‌های مستقر در کشورهای بریکس از مسئولیت اجتماعی شرکتی به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به خود، مدیریت ریسک‌هایشان یا به حداقل رساندن نظارت عمومی بر رفتار اجتناب مالیاتی خود استفاده نمی‌کنند، بلکه فرهنگ رعایت مالیات و مشارکت در مسئولیت اجتماعی شرکتی را به عنوان یک استراتژی مکمل توسعه می‌دهند و به مخاطبان خارجی، رفتار اخلاقی را نوید می‌دهند و متعهد به خدمت به منافع همه ذینفعان هستند.

کوتایت و سالم (۲۰۲۵) با بررسی مسئولیت اجتماعی و اجتناب از مالیات نتیجه گرفتند که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها با اجتناب از مالیات همبستگی مثبت دارد. همچنین، شرکت‌ها ترجیح می‌دهند به جای پرداخت مالیات‌های سنتی، مستقیماً در پروژه‌های توسعه جامعه سرمایه‌گذاری کنند.

کاراوایتیس و همکاران (۲۰۲۵) با بررسی بیش اعتمادی مدیران، مسئولیت اجتماعی و اجتناب از مالیات نتیجه گرفتند که شرکت‌هایی با نمرات مسئولیت اجتماعی بالاتر، به طور سیستماتیک اجتناب از مالیات بالاتری را نشان می‌دهند. نکته مهم این است که این رابطه در شرکت‌هایی با مدیران عامل بیش از حد مطمئن، تعدیل می‌شود. این گونه می‌توان استدلال کرد که مدیران بیش اعتماد کمتر احتمال دارد از مسئولیت اجتماعی به عنوان یک ابزار مدیریت ریسک به صورت استراتژیک استفاده کنند.

سوگویر و همکاران (۲۰۲۴) با بررسی بیش اعتمادی مدیران و اجتناب از مالیات این گونه بیان نمودند که مدیران بیش اعتماد تمایل بیشتری به اجتناب مالیاتی دارند و مؤسسات و مالکان خانوادگی احتمالاً با توجه دقیق به افق‌های بلندمدت و نگرانی‌های اعتباری خود، از اجتناب از مالیات جلوگیری می‌کنند.

لین و همکاران (۲۰۲۳) با بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطوح بهینه نتیجه گرفتند که سرمایه اجتماعی، که به عنوان هنجارهای مدنی نوع‌دوستانه و

شبکه‌های اجتماعی نزدیک شناخته می‌شود، یک عامل فرهنگی حیاتی است که رفتار منطبق با هنجار را تحریک کرده و رفتار انحراف از هنجار را مهار می‌کند. شرکت‌های واقع در مناطقی با سرمایه اجتماعی بالا، سرعت تعدیل سریع‌تری را به سمت سطوح مالیات هدف نسبت به شرکت‌های واقع در مناطقی با سرمایه اجتماعی پایین نشان می‌دهند. علاوه بر این، سرمایه اجتماعی فراتر از ویژگی‌های خاص شرکت، در تعیین سرعت تعدیل، تأثیر افزایشی دارد.

تالجاناه و هلمی (۲۰۲۳) در پژوهشی با بررسی اجتناب مالیاتی و تأثیرات بیش اعتمادی و توانایی مدیران بر آن نتیجه گرفتند که توانایی مدیریتی تأثیر قابل توجه منفی بر اجتناب از مالیات دارد. همچنین اعتماد به نفس بیش از حد مدیر عامل تأثیر معناداری بر اجتناب از مالیات ندارد. مدیران با توانایی مدیریتی بالا نه تنها سود را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهند، بلکه بقای شرکت را در بلندمدت نیز در نظر می‌گیرند؛ بنابراین، فعالیت‌های اجتناب از مالیات را کاهش می‌دهند.

کیکوپلوس و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی با بررسی کوتاه‌بینی مدیران و اجتناب از مالیات نتیجه گرفتند که مدیران عاملی که مشوق‌های سهام کوتاه‌مدت دارند، به دلیل نگرانی در مورد قیمت سهام، کوتاه‌بینانه رفتار می‌کنند. اجتناب از مالیات شرکتی به دلیل تأثیر مثبت فوری آن بر قیمت سهام، راهی برای کوتاه‌مدت‌گرایی مدیریتی فراهم می‌کند. تجزیه و تحلیل‌های بیشتر نشان می‌دهد که سهام واگذار شده، اجتناب مالیاتی ناکارآمدی را ایجاد می‌کند که به طور مثبت (منفی) با ثروت کوتاه‌مدت (بلندمدت) سهامداران مرتبط است.

ایلابویا و آرونموان (۲۰۲۱) با بررسی بیش اعتمادی مدیران و اجتناب مالیاتی نتیجه گرفتند مدیران عامل با اعتماد به نفس بیش از حد با اجتناب مالیاتی شرکت‌ها مرتبط هستند. این یافته با تئوری سطح بالای سازمان همسو است و به مقامات و افسران مالیاتی کمک می‌کند تا نقش‌هایی را که یک مدیر عامل دارای اعتماد به نفس بیش از حد ممکن است در قبال اجتناب از مالیات ایفا کند، درک کنند.

لی و یون (۲۰۲۰)، در پی بررسی چگونگی تأثیر توانایی مدیران بر تعادل میان هزینه‌های مالیاتی و غیرمالیاتی از منظر پایداری بنگاه‌ها، نتیجه‌گیری کردند که دستیابی به برنامه‌ریزی مالیاتی پایدار مستلزم آن است که هزینه‌های گزارشگری مالی و مالیاتی همزمان ملحوظ نظر قرار گیرند تا تعادل هزینه بهینه میان آن دو تثبیت گردد. این پژوهش، سه کشف اصلی را به منصف ظهور رساند: نخست، تثبیت شد که میان توانایی مدیران و هزینه مالیاتی یک همبستگی مثبت و معنادار برقرار است. دوم، مشاهده شد که رابطه میان توانایی مدیران و هزینه غیرمالیاتی از نوع منفی و معنادار خواهد بود. و

سوم، مشخص گردید که توانایی مدیران، رابطه بین هزینه‌های مالیاتی و غیرمالیاتی را به شکلی منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کیم و همکاران (۲۰۱۹) با بررسی این موضوع که شرکت‌ها با چه سرعتی خود را با سطوح بهینه اجتناب مالیاتی وفق می‌دهند، نتیجه گرفتند که یک شرکت معمولی با نرخ‌ی که بسته به مشخصات مدل، تقریباً از ۶۹ تا ۸۴ درصد در یک دوره سه ساله متغیر است، به سمت سطح بهینه خود همگرا می‌شود. مطابق با سطوح نامتقارن اصطکاک‌ها در توزیع اجتناب مالیاتی، نتایج نشان داد که سرعت تعدیل برای شرکت‌هایی که پایین‌تر از سطح بهینه اجتناب مالیاتی خود هستند، بیشتر از شرکت‌هایی است که بالاتر از آن قرار دارند.

هسیه و همکاران (۲۰۱۸) با بررسی بیش اعتمادی مدیران و اجتناب از مالیات نتیجه گرفتند که شرکت‌ها وقتی هم مدیران عامل بیش از حد مطمئن و هم مدیران مالی بیش از حد مطمئن دارند، در مقایسه با شرکت‌هایی که ترکیبات دیگری از اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل/مدیر مالی دارند (به عنوان مثال، یک مدیرعامل بیش از حد مطمئن با یک مدیر مالی غیر بیش از حد مطمئن)، بیشتر احتمال دارد که درگیر فعالیت‌های اجتناب مالیاتی شوند، که با نظریه اثر اجماع کاذب سازگار است.

پیشینه پژوهش‌های داخلی

میرزادزراع و همکاران (۱۴۰۴)، با استناد به تئوری نمایندگی، در پژوهشی با عنوان تأثیر سوگیری‌های رفتاری شهود نمایندگی و محافظه‌کاری بر اجتناب از پرداخت مالیات، به این نتیجه رسیدند که با تعمیق خوش‌بینی، میزان اجتناب مالیاتی نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این، شرکت‌ها اقدام به اجتناب از شناسایی و پرداخت مالیات می‌کنند؛ این امر از طریق به‌کارگیری حسابداری محافظه‌کارانه و بهره‌گیری از مدیریت مالیاتی با استفاده از روزه‌های قانونی، مقررات موجود، یا تغییر ماهیت فعالیت‌های خود تحقق می‌یابد.

علی‌بابایی و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با بررسی تأثیر اجتناب مالیاتی بر ساخت امپراتوری مدیریتی: نقش سازوکارهای نظارتی و اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل این گونه نتیجه گرفتند که اجتناب مالیاتی تأثیر مثبتی بر ساخت امپراتوری مدیریتی دارد و سازوکارهای نظارتی این تأثیر را تضعیف می‌کنند. همچنین مشخص شد که اعتماد به نفس بیش از حد مدیرعامل باعث تقویت تأثیر اجتناب مالیاتی بر ساخت امپراتوری مدیریتی می‌شود.

میرزادزارع و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان بررسی اثر تورش های رفتاری بیش اطمینانی، کوتاه‌نگری و خوش‌بینی بر اجتناب مالیاتی نتیجه گرفتند که تورش های بیش اطمینانی و کوتاه‌بینی مدیریت دارای رابطه مستقیم و معنادار با متغیر وابسته اجتناب مالیاتی است در حالی که تورش خوش‌بینی اثر معکوس بر متغیر مزبور دارد.

حکمت و همکاران (۱۴۰۲) با بررسی تأثیر عملکرد مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر ارتباط بین برنامه‌ریزی مالیاتی و ارزش شرکت نتیجه گرفتند که با بهبود یافتن برنامه ریزی مالیاتی، ارزش شرکت بهبود پیدا کرده و برنامه‌ریزی مالیاتی موجب افزایش ارزش شرکت می‌گردد. افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت موجب تشدید تاثیر مثبت برنامه‌ریزی مالیاتی و ارزش شرکت می‌گردد.

شمس‌الدینی و همکاران (۱۴۰۲) با بررسی ارتباط میان اجتناب مالیاتی و مفهوم امپراتورسازی مدیریتی، با در نظر گرفتن نقش مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت، پرداخته و در نتایج استنتاج کردند که اجتناب مالیاتی، با ایجاد منابع اقتصادی از مسیرهای قانونی، زمینه‌ساز رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران، نظیر امپراتورسازی، می‌گردد (بر اساس تئوری نمایندگی که تضاد منافع مدیر و مالک را مبنا قرار می‌دهد). در مقابل، تئوری ذی‌نفعان بر همسو نمودن منافع مدیران و سهام‌داران از طریق مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأکید دارد. یافته‌های اصلی نشان دادند که اجتناب مالیاتی، فعالیت‌های امپراتورسازی مدیریتی را به شکلی معنادار تقویت می‌کند؛ با این حال، مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت، به طور مؤثری این رابطه بین اجتناب مالیاتی و امپراتورسازی را تعدیل و تضعیف می‌نماید. این یافته‌ها با اصول نظری حاکم بر ادبیات این حوزه همخوانی دارند.

طاهری و جلیلی (۱۴۰۲) با کاوش در اجتناب مالیاتی شرکت‌ها و ارتباط آن با ویژگی‌های شخصیتی مدیران (بیش‌اطمینانی) و ساختار کمیته حسابرسی، استدلال کردند که طبق پیش‌بینی‌های نظریه نمایندگی، یک همبستگی معنادار بین میزان بیش‌اطمینانی مدیران و سطح اجتناب مالیاتی شرکت‌ها مشاهده می‌شود. به بیانی دیگر، شرکت‌هایی که مدیرانشان سطوح بالایی از بیش‌اطمینانی را به نمایش می‌گذارند، در زمینه اجتناب مالیاتی فعالیت گسترده‌تری دارند. همچنین، آشکار گردید که ویژگی‌های کمیته حسابرسی، رابطه‌ی میان بیش‌اطمینانی مدیران و گرایش شرکت به اجتناب مالیاتی را تعدیل کرده و اثر آن را کاهش می‌دهد.

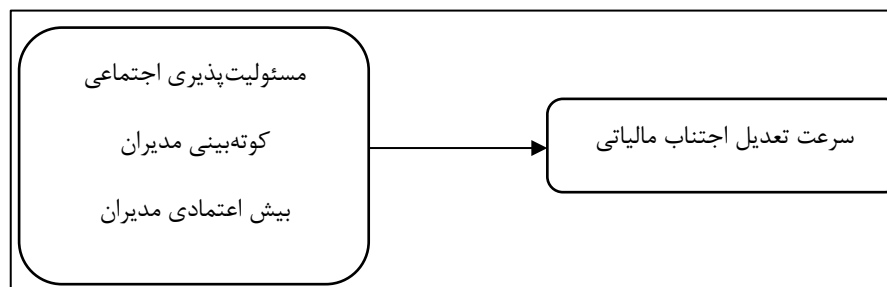
عزیزی و جوکار (۱۴۰۰) بر پایه تئوری نمایندگی، تأثیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی (CSR) و نقش تعدیل‌کننده اندازه شرکت بر اجتناب مالیاتی را بررسی نمودند. استدلال اصلی این بود که فعالیت‌های CSR می‌تواند به عنوان ابزاری برای کاهش هزینه‌های سیاسی به کار گرفته شود، و این کاهش

هزینه‌های سیاسی احتمال گرایش بیشتر به اجتناب مالیاتی را افزایش می‌دهد. نتایج نهایی پژوهش حاکی از آن بود که افزایش فعالیت‌های CSR منجر به کاهش میزان اجتناب مالیاتی می‌شود. علاوه بر این، تحلیل‌ها اثبات کردند که اندازه شرکت دارای یک اثر تعدیل‌کننده بر ارتباط میان افزایش CSR و اجتناب مالیاتی است. این بدان معناست که در شرکت‌های با اندازه بزرگ‌تر، شدت رابطه بین میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و اجتناب مالیاتی قوی‌تر برقرار است.

آقایی و همکاران (۱۳۹۷) بررسی کردند که بین توانایی مدیریتی و هر سه معیار مورد استفاده برای اجتناب مالیاتی، یک رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ این بدان معناست که مدیرانی که از سطح توانایی بالاتری برخوردارند، بیشتر در فعالیت‌های اجتناب مالیاتی مشارکت می‌نمایند که نتیجه‌اش کاهش پرداخت‌های مالیاتی شرکت است. در نقطه مقابل، نتایج اشاره داشتند که در شرکت‌هایی با عملکرد قوی‌تر، مدیران دارای سطح توانایی بالا کمتر به رفتارهای اجتناب مالیاتی روی می‌آورند. به طور خلاصه، این تحقیق نتیجه‌گیری می‌کند که توانایی مدیریتی، فارغ از ویژگی‌های ساختاری شرکت، بر رفتار اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است.

حسینی القار و شعری آناقیز (۱۳۹۷) نتیجه‌گیری کردند که توانایی مدیریت تأثیر مثبتی بر میزان اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران وارد می‌سازد. همچنین، یافته‌های آن‌ها نشانگر این موضوع بود که اندازه شرکت و اهرم مالی از طریق مسیرهای غیرمستقیم بر فرآیند اجتناب مالیاتی اثر می‌گذارند.

عرب‌صالحی و هاشمی (۱۳۹۴) اثبات کردند که اثر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی، دارای رابطه‌ای مثبت و معنادار است. به عبارت دیگر، هنگامی که مدیران ارشد با سطحی از اطمینان فراتر از واقعیت مواجه هستند، این امر منجر به افزایش اجتناب مالیاتی در چرخه گزارشگری مالی می‌شود.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش (محقق ساخته)

۳- فرضیه‌های پژوهش

در ادبیات به خوبی مستند شده است که شرکت‌ها تلاش می‌کنند سود پس از مالیات و جریان‌های نقدی را با در نظر گرفتن عواقب آن به حداکثر برسانند. هنگام تعیین سطح بهینه مالیات، شرکت‌ها باید مزایا و هزینه‌های احتمالی به حداقل رساندن مالیات را در نظر بگیرند به گونه‌ای که شرکت‌هایی که بیشتر از مالیات اجتناب می‌کنند، هزینه‌های سرمایه بالاتری را نشان می‌دهند، که نشان می‌دهد مزایای صرفه‌جویی مالیاتی می‌تواند با هزینه‌های تأمین مالی خارجی بالاتر تلافی گردد.

نظریه «همه جوانب، همه مالیات‌ها و همه هزینه‌ها» که توسط شولز و وولفسون (۱۹۹۲) پیشنهاد شد، بیان می‌دارد که یک شرکت مزایای کاهش مالیات را با هزینه‌های غیرمالیاتی (مانند گزارشگری مالی، رعایت مقررات و هزینه‌های نمایندگی) می‌سنجد تا سطح بهینه اجتناب از مالیات را تعیین کند (شاکلفورد و شولین، ۲۰۰۱). این نظریه به حوزه مالیات شرکتی می‌پردازد و تبیین می‌کند که چگونه شرکت‌ها تصمیم می‌گیرند چه میزان از پرداخت مالیات اجتناب کنند (البته به شکل قانونی، مثلاً با استفاده از معافیت‌ها و راه‌هایی که قانون اجازه می‌دهد). بدین معنا، هنگامی که یک شرکت می‌خواهد در مورد مالیات تصمیم بگیرد، باید تمامی این جنبه‌ها را در نظر گیرد. شرکت زمانی که می‌خواهد میزان اجتناب مالیاتی خود را تعیین کند، باید فواید کاهش مالیات را با هزینه‌هایی که ارتباطی به خود مالیات ندارند، بسنجد. این‌ها هزینه‌هایی هستند که ممکن است شرکت برای کاهش مالیات متحمل شود، اما خود مالیات نیستند. مثلاً در حوزه گزارشگری مالی، ممکن است شرکت برای کاهش بار مالیاتی خود، مجبور به تهیه گزارش‌های مالی پیچیده‌تر و پرزحمت‌تری شده که این خود هزینه‌بر است. در مورد رعایت مقررات، قوانین مالیاتی و مقررات دولتی پیچیده هستند و شرکت می‌بایست هزینه‌ای صرف کند تا اطمینان یابد همه چیز را مطابق قانون انجام می‌دهد و دچار مشکل نمی‌شود؛ هزینه‌های نمایندگی نیز هزینه‌هایی هستند که به دلیل تضاد منافع بین مدیران و سهامداران پدید می‌آیند، به عنوان مثال، اگر مدیران تصمیمات مالیاتی اتخاذ کنند که به نفع خودشان باشد نه شرکت، در نهایت، شرکت سعی می‌کند یک «سطح بهینه» از اجتناب مالیاتی را بیابد؛ به این معنی که نه آنقدر مالیات را کاهش دهد که هزینه‌های جانبی‌اش به شدت افزایش یابد و نه آنقدر مالیات پرداخت کند که منابع بیهوده از دست برود، که تعریف تئوری سطح بهینه اجتناب مالیاتی می‌باشد.

در راستای نظریه مبادله، مطالعات تجربی (مانند دیرنگ و همکاران، ۲۰۰۸؛ هیتزمن و هانلون، ۲۰۱۰ و آرمسترانگو همکاران، ۲۰۱۵) نشان می‌دهند که سطح بهینه مالیاتی توسط عوامل خاص شرکت تعیین می‌شود. همانند عوامل متغیر تعیین‌کننده در طول عمر شرکت‌ها، بار مالیاتی بهینه یک شرکت

نیز به صورت پویا در طول زمان تغییر می‌کند. در یک وضعیت پویا، ممکن است شرکت به دلیل عواملی مانند عدم تقارن اطلاعات هنگام شناسایی یک نقطه مطلوب جدید و هزینه‌های معاملاتی هنگام اجرای استراتژی‌های جدید، نتواند به سرعت استراتژی‌های مالیاتی را برای دستیابی به سطح مطلوب جدید تغییر دهد. انتظار می‌رود برنامه‌ریزی مالیاتی مؤثر، بار مالیاتی بهینه را در جنبه‌های زیر حفظ کند، اول، شرکت باید بتواند یک نقطه مطلوب جدید را به موقع شناسایی کند. دوم، هنگامی که سطح مالیات فعلی شرکت به طور موقت از سطح مالیاتی بهینه آن منحرف می‌شود، شرکت باید به سرعت هزینه‌های انحراف (مانند جریمه‌های بالقوه ناشی از افزایش نظارت توسط مقامات مالیاتی و هزینه‌های ضمنی آسیب اعتباری و فشار اجتماعی) را ارزیابی کرده و بتواند به سرعت استراتژی‌های مالیاتی جدید را برای همگرایی به سمت نقطه مطلوب اجرا کند. از این رو، تعدیل سریع‌تر بار مالیاتی نشان‌دهنده یک سیستم برنامه‌ریزی مالیاتی پاسخگوتر است که مؤید استراتژی‌های مالیاتی مؤثرتر است. در این معنا، تحلیل تجربی پاسخگویی تعدیل‌های برنامه‌ریزی مالیاتی می‌تواند پیامدهای عملی مهمی برای ارزیابی اثربخشی کلی تصمیمات مالیاتی شرکت‌ها ارائه دهد. کیم و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند نرخ تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه تقریباً ۷۰٪ است. لین و همکاران (۲۰۲۳) نتیجه گرفتند که سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در بین شرکت‌ها حدود ۷۰ درصد است. از این رو با توجه به موارد بیان شده فرضیه اول پژوهش به صورت زیر بیان شده است:

فرضیه اول: یک سطح بهینه اجتناب از مالیات وجود دارد و شرکت‌ها به سمت این هدف بهینه حرکت می‌کنند.

تصمیم‌گیری مدیریتی تحت تأثیر رهبری شکل گرفته توسط ارزش‌ها، محیط مدیریتی و فلسفه مدیریتی مدیرعامل قرار می‌گیرد. گرایش شخصی، پیشینه تحصیلی، تجربیات انباشته شده و جایگاه مدیرعامل در سازمان در نهایت بر تصمیم‌گیری و انتخاب‌های استراتژیک مدیریت تأثیر می‌گذارد. عوامل گوناگونی می‌تواند بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌ها تأثیرگذار باشد که از آن دسته به دلیل اینکه مدیران یک عامل بسیار مؤثر در تصمیمات شرکتی هستند (لی و یون، ۲۰۲۰)؛ در این مطالعه به تأثیرات تصمیمات مدیران پرداخته شده است که از عوامل توانایی و سوگیری رفتاری مدیران و میزان مسئولیت‌پذیری شرکت استفاده شده است. مدیریت، ستون اصلی توسعه و نوسازی منابع انسانی و سازمانی است که در نهایت به بهبود بهره‌وری منجر می‌شود. برای بقا و پیشرفت در محیط رقابتی امروز، سازمان‌ها باید همواره یک گام جلوتر از رقبای خود باشند. از این رو، کارایی مدیران در واحدهای اقتصادی نقشی حیاتی دارد. مدیران و مسئولان شرکت‌ها با سرمایه‌گذاری‌های

استراتژیک در بخش‌های مختلف، به دنبال توسعه و پیشرفت اقتصادی هستند تا از رکود و عقب‌ماندگی جلوگیری کنند. در نتیجه، تصمیمات و ویژگی‌های رفتاری مدیران به عنوان ارکان اصلی، تأثیر مستقیمی بر عملکرد و عملیات شرکت‌ها دارد (کردستانی و مرتضوی، ۱۳۹۱).

تعیین هزینه‌های مالیاتی بخشی از وظایف متنوع تصمیم‌گیری مدیران است. مدیران با توانایی بالا، دانش بیشتری در مورد شرکت، صنعت و محیط مدیریتی برای انجام فعالیت‌های مدیریتی نسبت به مدیران با توانایی پایین دارند (کریشن و همکاران، ۲۰۱۴). برای گسترش دیدگاه‌های سنتی در مورد رابطه بین تعیین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت، مدیران با توانایی بالا می‌توانند اجتناب مالیاتی را به حداکثر برسانند و تا حد امکان منابع اقتصادی قابل انتقال به دولت را ذخیره کنند. برای گسترش دیدگاه نظریه نمایندگی در مورد رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش شرکت، مدیران با عملکرد بالا احتمالاً اجتناب مالیاتی را کمتر در نظر می‌گیرند، که می‌تواند باعث خطرات مرتبط مانند مداخله دولت، هزینه‌های پولی بلندمدت بعدی و هزینه‌های سیاسی شود.

ادبیات پژوهشی به طور کلی بر این باور است که حفظ پایداری یک بنگاه اقتصادی منوط به ایجاد توازن میان هزینه‌های گزارشگری مالی و هزینه‌های جانبی ناشی از اجتناب مالیاتی است (لی و یون، ۲۰۲۰). در همین راستا، شکلفورد و شولین (۲۰۰۱) مطالعات مربوط به «بده بستان» بین هزینه‌های مالیاتی و غیرمالیاتی را در دست‌های قرار دادند که به بررسی تعاملات میان عوامل گزارشگری مالی و مالیاتی و نقش هزینه‌های نمایندگی در راستای به حداقل رساندن تعهدات مالیاتی می‌پردازند. تمرکز مطالعات پیشین بر این بده بستان، بیشتر بر اثبات وجود این رابطه معطوف بوده است تا اندازه‌گیری دقیق آن. این یافته‌ها نشان می‌دهند که با افزایش فشار مالیاتی، احتمال سوگیری در سود گزارش شده (کاهش درآمد خالص یا افزایش سود) افزایش می‌یابد (پیپر و همکاران، ۲۰۱۶)، که در نهایت منجر به اتخاذ تصمیماتی از سوی مدیریت برای کاهش این هزینه‌های مالیاتی خواهد شد؛ بنابراین، رابطه بده بستان بین این دو نوع هزینه اثبات می‌شود. از منظر توانمندی مدیریتی، پیش‌بینی‌های مدیران با توانایی بالا از بازار، دقیق‌تر و حساس‌تر از مدیران کم‌توان‌تر است. هدف نهایی مدیریت باید برنامه‌ریزی مالیاتی باشد که با متعادل‌سازی بار مالیاتی و هزینه‌های گزارشگری، ارزش شرکت را به حداکثر برساند. یک استراتژی مالیاتی موفق برای پایداری شرکت، مستلزم در نظر گرفتن همزمان هزینه‌های گزارشگری مالی و مالیاتی و دستیابی به تعادل بهینه بین این دو است. به طور مشخص، اگر حسابداری مدیریت ارتباط آماری معناداری با این بده بستان داشته باشد، باید تلاشی برای تبیین وضعیت مطلوب در برنامه‌ریزی مالیاتی صورت پذیرد (لی و یون، ۲۰۲۰). لی و یون (۲۰۲۰) با تمرکز

بر توانایی مدیران و سطح اجتناب مالیاتی، نتیجه گرفتند که برنامه‌ریزی مؤثر برای پایداری، یافتن آن تعادل بهینه هزینه بین هزینه‌های گزارشگری مالی و مالیاتی است. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که مدیران باید این بده بستان را برای ارتقاء ارزش شرکت مد نظر قرار دهند، زیرا حسابداری مدیریت بازتاب‌دهنده هر دو حوزه مالیاتی و مالی است که مدیران با صلاحیت در این زمینه عملکرد بهتری دارند. در مطالعه‌ای دیگر، لی و همکاران (۲۰۲۵) نشان دادند شرکت‌هایی که تحت مدیریت مدیران توانمندتر هستند، سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه را کُندتر نشان می‌دهند. تحلیل مقطعی حاکی از آن است که این رابطه معکوس بین توانایی مدیریتی و سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌هایی با هزینه‌های معاملاتی بالاتر و عملیات پیچیده‌تر، قوی‌تر است. این پدیده بیانگر آن است که مدیران شایسته تمایل کمتری به پذیرش هزینه‌های ناشی از اصلاح استراتژی‌های مالیاتی پیشین دارند، حتی زمانی که شرکت از سطح بهینه اجتناب مالیاتی فاصله گرفته باشد. با توجه به مباحث فوق، فرضیه دوم پژوهش به صورت زیر بیان شده است:

فرضیه دوم: توانایی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه آن تأثیرگذار است.

سوگیری‌های رفتاری^۵ مدیران، به عنوان بازیگران اصلی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکتی، عاملی حیاتی در شکل‌دهی به عملکرد و ارزش آتی سازمان‌ها به شمار می‌روند. یکی از این سوگیری‌ها، کوتاه‌بینی مدیران^۶ است که مستقیماً با افق زمانی تصمیمات مدیران در تعارض با منافع پایدار سهام‌داران قرار می‌گیرد. کوتاه‌بینی مدیریتی، به عنوان یک سوگیری شناختی و رفتاری، به تمایل شدید مدیران ارشد به تمرکز بیش از حد بر نتایج کوتاه‌مدت و قابل مشاهده (اغلب در یک تا دو دوره مالی آتی) اطلاق می‌شود، در حالی که منافع استراتژیک بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های پیش‌برنده (مانند تحقیق و توسعه، زیرساخت‌های سازمانی یا بازاریابی استراتژیک) نادیده گرفته می‌شوند (رستمی و همکاران، ۲۰۲۲). نتیجه مستقیم این سوگیری، انحراف منابع از فعالیت‌هایی است که پتانسیل ایجاد مزیت رقابتی پایدار و رشد در آینده را دارند، به سمت اقداماتی که صرفاً سود اسمی را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهند. وقتی مدیران کوتاه‌بین انگیزه دارند که زودتر به پول برسند (یعنی سهامشان را بفروشند)، تمایل پیدا می‌کنند که با شیوه‌هایی غیرضروری یا ناکارآمد، مالیات شرکت را کاهش دهند، چون این کار سریعاً قیمت سهام را بالا می‌برد و به نفع آن‌هاست. مدیرانی هستند که

⁵ Behavioral Biases

⁶ Managerial Myopia

نگران ارزش سهام خود در زمان حال هستند. آن‌ها می‌خواهند سهام خود را در کوتاه‌مدت بفروشند و سود ببرند. کاهش مالیات شرکت (از طریق راه‌های قانونی یا کم‌بازده) باعث می‌شود سود خالص شرکت به طور ناگهانی افزایش یابد. این افزایش سود، سریعاً قیمت سهام را بالا می‌برد. اگر مدیران انگیزه فروش سهام در کوتاه‌مدت را داشته باشند، از کاهش مالیات استقبال می‌کنند، نه به خاطر منافع بلندمدت شرکت، بلکه صرفاً برای بالا بردن قیمت سهام فعلی و نقد کردن دارایی‌های خود (گیکوپلوس و همکاران، ۲۰۲۲).

مدیران قادرند از اجتناب مالیاتی به عنوان یک سپر استفاده نمایند. طبق نظریه نمایندگی فعالیت‌های اجتناب از مالیات می‌تواند منجر به تصمیم‌های مالیاتی شود (میرزاد زارع و همکاران، ۱۴۰۳). این مطالعه بر این نکته تمرکز دارد که چگونه انگیزه‌های شخصی مدیران، به خصوص تمایل آن‌ها به کسب سود در کوتاه‌مدت، بر تصمیمات مربوط به اجتناب از مالیات در سطح شرکت تأثیر می‌گذارد. در حالی که به طور ایده‌آل، قراردادهای تشویقی مدیران باید منافع آن‌ها را با سهام‌داران همسو کنند و اجتناب مالیاتی را به نفع کل شرکت هدایت کنند، اما این قراردادها می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای داشته باشند. به طور خاص، مدیران کوتاه‌بین ممکن است از اجتناب مالیاتی به عنوان ابزاری برای دستکاری عملکرد کوتاه‌مدت شرکت و قیمت سهام استفاده کنند، نه برای دستیابی به بهترین استراتژی مالیاتی بلندمدت. این رفتار به این دلیل رخ می‌دهد که افزایش قیمت سهام در کوتاه‌مدت، مستقیماً به نفع پاداش‌ها و سهام مدیران است، حتی اگر در بلندمدت به ضرر شرکت تمام شود. تحقیقات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران معمولاً اجتناب مالیاتی را مثبت ارزیابی می‌کنند، زیرا به نظر می‌رسد باعث افزایش جریان نقدی و کاهش مالیات آتی می‌شود. با این حال، این پژوهش استدلال می‌کند که این ارزیابی مثبت کوتاه‌مدت است و در بلندمدت، ناکارآمدی این نوع اجتناب مالیاتی آشکار می‌شود. مدیران کوتاه‌بین، با تمرکز بر پاداش‌های فوری، ممکن است سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت حیاتی (مانند تحقیق و توسعه) را کاهش دهند که این امر خود می‌تواند منجر به افزایش مالیات در آینده شود. بنابراین، این مطالعه فرض می‌کند که ملاحظات سود کوتاه‌مدت مدیران، بر پیامدهای بلندمدت جریان‌های نقدی ناشی از اجتناب مالیاتی غلبه می‌کند و این ارتباط، یک سوال تجربی مهم در مورد تأثیر واقعی کوتاه‌بینی مدیریتی بر استراتژی‌های مالیاتی شرکت‌ها باقی می‌گذارد. زارع و همکاران (۱۴۰۳) نتیجه گرفتند که تورش‌های بیش اطمینانی و کوتاه‌بینی مدیریت دارای رابطه مستقیم و معنادار با متغیر وابسته اجتناب مالیاتی است در حالی که تورش خوش‌بینی اثر معکوس بر متغیر مزبور دارد. گیکیگوپلوس و همکاران (۲۰۲۴) در بررسی کوتاه‌بینی مدیران بر اجتناب مالیاتی نتیجه گرفتند که

کوته‌بینی مدیران رابطه مستقیم با سطح اجتناب مالیاتی شرکت دارد. با توجه به موارد بیان شده فرضیه سوم پژوهش به صورت زیر بیان شده است:

فرضیه سوم: کوته‌بینی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه آن تأثیرگذار است. بیش‌اعتمادی یکی دیگر از سوگیری‌های رفتاری در تصمیمات مدیران است که در این نوع سوگیری، رفتارهایی فراتر از مدل‌های مالی سنتی به بحث گذاشته شده است. این پدیده روان‌شناختی باعث می‌شود مدیران توانایی‌های خود را بیش از حد ارزیابی کنند، خطرات را دست‌کم بگیرند، از کسب دانش جدید غافل شوند و در نتیجه، تصمیماتی بگیرند که می‌تواند به کاهش ارزش شرکت منجر شود. مدیران بیش‌اعتماد اغلب اعتقاد دارند که بازار سهام، ارزش واقعی شرکت آن‌ها را دست‌کم گرفته است، و همین امر بر سیاست‌های مالی و سرمایه‌گذاری آن‌ها اثر می‌گذارد؛ به طوری که آن‌ها تمایل به بیش‌سرمایه‌گذاری دارند (حسینی و همکاران، ۱۴۰۳). با این حال، اگر تأمین مالی پروژه‌ها نیازمند منابع خارجی باشد، این خودباوری کاذب ممکن است منجر به سرمایه‌گذاری کمتر از حد مطلوب گردد. بنابراین، تأثیر بیش‌اعتمادی مدیران بر سیاست‌های کلیدی شرکت، از جمله خط‌مشی‌های حسابداری، موضوعی مهم است، زیرا این سوگیری مستقیماً بر تصمیماتی تأثیر می‌گذارد که نهایتاً ارزش سهام ذینفعان را تحت تأثیر قرار خواهد داد (بشیری منش و شهنازی، ۱۴۰۱). نظریه رده بالا پیش‌بینی می‌کند که شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌های کادر مدیریتی بر فرهنگ، شیوه‌ها و نتایج درون یک سازمان تأثیرگذار است. با توجه به این نظریه، بیش‌اعتمادی مدیران می‌تواند سطح اجتناب از مالیات را تحت تأثیر قرار دهد، در همین راستا نتایج ایلابیا و آرونموان (۲۰۲۱) نشان داد که مدیران عامل بیش‌اعتماد سطح اجتناب از مالیات بالاتری را تجربه می‌کنند. بیش‌اعتمادی بیش از حد مدیر عامل، که ریشه در عوامل روانشناختی دارد، به درک اغراق‌آمیز مدیر از توانایی‌های خود بازمی‌گردد و در دو بُعد خوش‌بینی بیش از حد (شامل توهم کنترل) و تخمین نادرست (کمتر از حد واقعی ارزیابی کردن نتایج نامطلوب) نمود پیدا می‌کند. این گرایش رفتاری، که تحت تأثیر عواملی چون سابقه تحصیلی و غرور مدیریتی شکل می‌گیرد، طبق نظریه رده بالا، مستقیماً بر تصمیمات استراتژیک سازمان تأثیر می‌گذارد (هسیه و همکاران، ۲۰۱۸). در زمینه اجتناب مالیاتی، اعتماد به نفس بیش از حد مدیر عامل اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا این مدیران تمایل دارند توانایی خود را در مدیریت ریسک‌های مالیاتی، از جمله احتمال شناسایی شدن توسط سازمان مالیاتی و جریمه‌های احتمالی، بیش از حد ارزیابی کرده و در مقابل، منافع حاصل از صرفه‌جویی مالیاتی را دست‌کم بگیرند (هسو و لی، ۲۰۲۵). تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که مدیران بیش‌اعتماد، با دست‌کم گرفتن احتمال حسابرسی و بیش از حد تخمین زدن توانایی خود در

عدم شناسایی یا اجتناب از مالیات تهاجمی و همچنین برآورد بیش از حد بازده ناشی از کاهش بار مالیاتی، بیشتر (به صورت اغراق آمیز) به سمت استراتژی‌های اجتناب مالیاتی گرایش پیدا می‌کنند. این امر منجر به کاهش نرخ مالیات مؤثر شرکت شده و منابع مالی اضافی را برای سرمایه‌گذاری‌های بلندپروازانه مدیر عامل فراهم می‌آورد. در نتیجه، بیش اعتمادی مدیران به عنوان یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای مشارکت شرکت‌ها در شیوه‌های اجتناب مالیاتی عمل می‌کند، زیرا مدیران در چنین شرایطی، ریسک‌های مرتبط با این اقدامات را کمتر از حد واقعی برآورد کرده و به سمت تصمیماتی سوق داده می‌شوند که ممکن است در بلندمدت، منجر به پیامدهای منفی برای سازمان شود (ایلابیا و آرونمون، ۲۰۲۱). هسو ولی (۲۰۲۵) نتیجه گرفتند مدیران بیش اعتماد به دلیل سوگیری خوش‌بینانه یا بیش از حد تخمین زدن توانایی خود در ایجاد موفقیت، انتظار نتایج خوب دارند. بنابراین، آنها تمایل دارند بازده پروژه‌های سرمایه‌گذاری را بیش از حد تخمین بزنند و بیش از حد سرمایه‌گذاری کنند. مدیران عامل بیش اعتماد به دنبال فعالیت‌های برنامه‌ریزی مالیاتی پرخطر هستند تا جریان‌های نقدی اضافی ایجاد کنند تا آن پروژه‌هایی را که به اندازه انتظار اولیه جریان نقدی تولید نمی‌کنند، جبران نمایند. همچنین بیش اعتمادی مدیران با نرخ مالیات مؤثر نقدی همبستگی منفی دارد، که با پیش‌بینی پژوهش مبنی بر اینکه مدیران عامل بیش اعتماد، برای حفظ وجه نقد، اجتناب مالیاتی بیشتری نشان می‌دهند، سازگار است. نتایج الرحیم (۲۰۲۵) نشان داد، شرکت‌هایی با توانایی مدیریتی بالا (پایین) با افزایش اجتناب مالیاتی، کارایی سرمایه‌گذاری خود را افزایش (کاهش) می‌دهند. علاوه بر این، شرکت‌هایی با مدیران بیش اعتماد با اجتناب مالیاتی سعی می‌نمایند کارایی سرمایه‌گذاری خود را افزایش (کاهش) می‌دهند. چو و همکاران (۲۰۲۵) نتیجه گرفتند رابطه معناداری بین بیش اعتمادی مدیرعامل و دارایی‌های مالیاتی معوق وجود دارد. ویژگی‌های شخصیتی مدیران (اعتماد به نفس بیش از حد - توانایی مدیریتی) می‌تواند نقش مهمی در سیاست حسابداری شرکت داشته باشد. این امر مدیران را به استفاده از استراتژی‌های مالی پرخطر، مانند اجتناب از مالیات، برای تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری خود سوق می‌دهد که ممکن است در تصمیمات سرمایه‌گذاری آنها منعکس شود. سوگویر و همکاران (۲۰۲۴)، هسیه و همکاران (۲۰۱۸)، با بررسی بیش اعتمادی مدیران بر اجتناب مالیاتی نتیجه گرفتند بیش اعتمادی تأثیر مثبت بر اجتناب مالیاتی مدیران دارد. با توجه به موارد بیان شده فرضیه چهارم پژوهش به صورت زیر بیان شده است:

فرضیه چهارم: بیش اعتمادی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه آن تأثیرگذار است.

در دهه‌های اخیر بحث راجع به ابعاد اجتماعی عملکرد و تصمیمات مدیران شرکت‌ها بسیار مورد توجه محافل علمی و پژوهشگران قرار گرفته است. در واقع مسئولیت‌پذیری اجتماعی مدیران به این بحث می‌پردازد که تصمیمات اتخاذ شده از سوی مدیران چه عواقبی را می‌تواند برای جامعه و ذینفعان داشته باشد (عبید و همکاران، ۲۰۲۲). در بررسی ادبیات موضوع، رابطه بین اجتناب مالیاتی و مسئولیت اجتماعی شرکتی به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. دیدگاه رایج، که هم در ادبیات نظری و هم تجربی مطرح شده، بر وجود یک رابطه منفی استوار است؛ یعنی اجتناب مالیاتی و مسئولیت اجتماعی شرکتی به عنوان دو استراتژی جایگزین در نظر گرفته می‌شوند. شرکت‌هایی که در اجتناب مالیاتی فعال هستند، ممکن است اعتبار کمتری در ادعای تعهد به اهداف گسترده‌تر مسئولیت اجتماعی شرکتی داشته باشند، و این دو فعالیت گاهی به عنوان ابزارهایی برای مدیران جهت پیگیری منافع شخصی خود دیده می‌شوند. در مقابل، یک دیدگاه مبتنی بر مدیریت ریسک، استدلال می‌کند که مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌تواند به عنوان راهکاری برای پوشش دادن ریسک‌های ناشی از اجتناب مالیاتی عمل کند و بنابراین، رابطه مکمل (مثبت) برقرار باشد (لوپز و همکاران، ۲۰۱۹). کاراویتیس و همکاران (۲۰۲۵) نتیجه گرفتند که شرکت‌هایی با نمرات مسئولیت اجتماعی بالاتر به طور سیستماتیک اجتناب از مالیات بالاتری را نشان می‌دهند. نکته مهم این است که در شرکت‌هایی با مدیران بیش اعتماد این رابطه به صورت کاهشی تعدیل می‌شود. در واقع مدیران بیش اعتماد کمتر احتمال دارد که از رتبه اجتماعی خود به عنوان یک ابزار مدیریت ریسک به صورت استراتژیک استفاده کنند. تجزیه و تحلیل بیشتر نشان می‌دهد که این اثر تعدیل‌کننده عمدتاً از شرکت‌های غیردولتی ناشی می‌شود. در حوزه تجربی، گرچه برخی مطالعات نتوانسته‌اند رابطه ثابتی پیدا کنند، اما روند کلی گزارش‌ها، حاکی از یک همبستگی منفی بین شاخص‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی و سطوح اجتناب مالیاتی است؛ شرکت‌هایی با امتیاز مسئولیت اجتماعی پایین‌تر، بیشتر درگیر اجتناب مالیاتی هستند و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اجتناب مالیاتی نیز می‌تواند به طور منفی بر معیارهای مسئولیت اجتماعی شرکتی تأثیر بگذارد. اگر جذابیت ذاتی اجتناب مالیاتی برای شرکت‌ها کمتر باشد، ممکن است یک رابطه جانشینی بین این دو حوزه وجود داشته باشد، به این معنی که شرکت‌ها به جای تمرکز بر اجتناب مالیاتی، فعالیت‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی خود را افزایش دهند. این پویایی نشان می‌دهد که رویکردهای تجربی که تنها تغییرات در مسئولیت اجتماعی شرکتی را ناشی از تغییرات در اجتناب مالیاتی می‌دانند، ممکن است تصویر کاملی ارائه ندهند، زیرا رابطه می‌تواند دوطرفه باشد و سطوح بهینه مسئولیت اجتماعی شرکتی و اجتناب مالیاتی

باید به طور همزمان در نظر گرفته شوند. بر اساس نظریه فرهنگ سازمانی، شرکتی که از مالیات اجتناب می‌کند، می‌تواند با اعتبار کمتری ادعا کند که به سایر اهداف مسئولیت اجتماعی شرکتی پایبند است (گوئرک، ۲۰۱۹).

نتایج پژوهش پیمائش‌ناپونگ و همکاران (۲۰۲۵) نشان دادند که شرکت‌هایی که در کشورهای عضو BRICS جای گرفته‌اند، از مسئولیت اجتماعی شرکتی به عنوان ابزاری بهره نمی‌گیرند؛ ابزاری که به واسطه آن می‌توانند مشروعیت خود را تأمین کنند، ریسک‌هایشان را مدیریت نمایند یا نظارت عمومی بر رفتار اجتناب مالیاتی خویش را به حداقل برسانند، بلکه فرهنگ رعایت مالیات و مشارکت در مسئولیت اجتماعی شرکتی را به عنوان یک استراتژی مکمل توسعه می‌دهند و به مخاطبان خارجی وعده رفتار اخلاقی می‌دهند و متعهد به خدمت به منافع همه ذینفعان هستند. تقویت مسئولیت اجتماعی شرکتی و محدود کردن فعالیت‌های اجتناب مالیاتی ممکن است هر دو توانایی مدیر را برای دنبال کردن اهداف خود به جای اهداف سهامداران محدود کند. در نتیجه، تمام موارد ذکر شده در بالا نشان می‌دهد که اجتناب مالیاتی و مسئولیت اجتماعی شرکتی رابطه منفی دارند و جایگزین یکدیگر هستند. یک فرضیه مخالف، مبتنی بر دیدگاه مدیریت ریسک، استدلال می‌کند که اجتناب مالیاتی ریسکی را به شرکت‌ها تحمیل می‌کند که می‌توانند با فعالیت‌های گسترده‌تر مسئولیت اجتماعی شرکتی، از آن جلوگیری کنند (کول و پاتل ۲۰۱۸). این دیدگاه، یک رابطه مکمل را نشان می‌دهد. تحلیل فعالیت‌های اجتناب مالیاتی توسط شرکت‌ها معمولاً آنها را به عنوان نهادهایی با هدف حداکثر کردن سود در نظر می‌گیرد. کوتایت و سالم (۲۰۲۵) نتیجه گرفتند که مسئولیت اجتماعی شرکتی از طریق فرهنگ اخلاقی سازمانی، از نظر مسئولیت اجتماعی شرکتی برای محیط کار و مسئولیت اجتماعی شرکتی برای جامعه، با اجتناب از مالیات همبستگی مثبت دارد. شرکت‌ها ترجیح می‌دهند به جای پرداخت مالیات‌های سنتی، مستقیماً در پروژه‌های توسعه جامعه سرمایه‌گذاری کنند. دلیل دیگری که شرکت‌ها را مجبور به مشارکت در مسئولیت اجتماعی شرکتی می‌کند، بازیابی اعتبار و توانایی ایجاد تعادل بین منافع شخصی و اهداف اجتماعی است. نتایج زنگ (۲۰۱۹) و عبید و داماک (۲۰۲۲)، لوپز و همکاران (۲۰۱۹)، لاینس و ریچاردسون (۲۰۱۵) و نگا (۲۰۲۵) نتیجه گرفتند عملکرد بالاتر مدیران در حوزه اجتماعی احتمال اجتناب از مالیات را کاهش خواهد داد. با توجه به موارد بیان شده فرضیه پنجم پژوهش به صورت زیر بیان شده است:

فرضیه پنجم: مسئولیت‌پذیری اجتماعی مدیران بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به سمت سطح بهینه آن تأثیرگذار است.

۴- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، در زمره مطالعات کاربردی جای می‌گیرد و از لحاظ رویکرد شناختی، در دسته تحقیقات توصیفی-علی قرار داده می‌شود. برای فراهم‌آوری داده‌های مورد نیاز به منظور آزمون فرضیه‌ها، از روش‌های اسنادکاوی و آرشیوی بهره گرفته شده است. به سبب دسترسی‌پذیری و میزان اتکای بالا به صورت‌های مالی، جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی شرکت‌های منتشر شده در بورس اوراق بهادار تهران تعیین گردید. در نهایت، بر اساس الگوی غربالگری سیستمی، اطلاعات ۱۶۶ شرکت انتخاب شدند و داده‌های آن‌ها برای دستیابی به یک حجم نمونه کافی (مشابه با پژوهش‌های پیشین)، برای یک دوره زمانی ۱۴ ساله، یعنی از سال ۱۳۹۱ تا پایان ۱۴۰۳، گردآوری گردید. جهت سنجش فرضیه‌های پژوهش، روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) به کار گرفته شد. تأکید می‌شود که در مدل‌هایی که متغیر وابسته به صورت وقفه در سمت راست معادله ظاهر می‌گردد، برآوردهای OLS دیگر کارایی لازم را ندارند و ضروری است از تخمین‌زننده گشتاور تعمیم یافته (GMM)، که بر مبنای الگوهای پانلی پویا استوار است، استفاده شود. برای برآورد مدل با این رویکرد، الزاماً باید متغیرهای ابزاری مورد استفاده در مدل مشخص گردند. سازگاری تخمین‌زننده GMM وابسته به معتبر بودن فرض عدم وجود همبستگی سریالی در جملات خطا و همچنین ابزارها است؛ این اعتبار با استفاده از دو آزمون آرانو و باند (۱۹۹۱) و سارگان هنس که صحت ابزارها را بررسی می‌کنند، تأیید می‌شود. آزمون همبستگی سریالی جملات خطا، ناظر بر آزمون وجود همبستگی سریالی از مرتبه دوم در جملات خطای معادله تفاضلی مرتبه اول می‌باشد. زمانی که فرض صفر در هر دوی این آزمون‌ها (همبستگی سریالی و سارگان) رد نشود، شواهدی دال بر عدم وجود همبستگی سریالی و نیز اعتبار ابزارها فراهم می‌آید. تخمین‌زننده GMM تنها در صورتی سازگار است که همبستگی سریالی مرتبه دوم در جملات خطا، در معادله تفاضلی مرتبه اول وجود نداشته باشد. بنابراین با این توضیحات، در نهایت به صورت خلاصه نوع GMM (تفاضلی) است. دلیل استفاده از آن کنترل اثرات ثابت و درون‌زایی است. مشکل احتمالی تعداد ابزارها را با استفاده از تکنیک سقف‌گذاری برطرف گردیده است. صحت ابزارها با گزارش آزمون‌های آرانوبوند و سارگان هنس اثبات شده است. آزمون نهایی فرضیه‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای اکسل ۲۰۱۹، ایویوز ۱۲ و استتا ۱۴ و به کارگیری روش‌های آماری مناسب، به انجام رسید.

نحوه عملیاتی شدن متغیرها

متغیر مستقل پژوهش: سوگیری‌های رفتاری مدیران

به تبعیت از پژوهش حسینی و همکاران (۱۴۰۳) و بشیری‌منش و همکاران (۱۴۰۱) برای سنجش سوگیری‌های رفتاری مدیران از دو عامل کوتاه‌بینی و بیش اعتمادی مدیران به شرح زیر استفاده شده است:

متغیر مستقل اول: کوتاه‌بینی مدیران (MYO)

با الگوبرداری از پژوهش‌های اندرسون و سیانو (۱۹۸۲)، دلیری و همکاران (۱۳۹۹)، مرادی و باقری (۱۳۹۳)، رستمی و همکاران (۲۰۲۲)، بشیری‌منش و همکاران (۱۴۰۱) و حسینی و همکاران (۱۴۰۳)، متغیر «کوتاه‌بینی مدیران» به صورت یک متغیر دودویی (با مقادیر ۰ و ۱) تعریف می‌شود. در صورتی که مدیران دارای ویژگی کوتاه‌بینی باشند، مقدار این متغیر برابر با (۱) و در غیر این صورت، مقدار آن برابر با (۰) فرض می‌گردد. منطق اساسی برای تعریف این متغیر بر این پایه استوار است که انتظار می‌رود شرکت‌هایی که به موفقیت مالی قابل توجهی دست می‌یابند، منابع و فرصت‌های لازم برای تخصیص سرمایه به دارایی‌های بلندمدت آتی را کسب کنند. بنابراین، شرکت‌هایی که به طور همزمان بازدهی دارایی آن‌ها بیش از حد انتظار باشد و در عین حال، هزینه‌های بازاریابی و تحقیق و توسعه آن‌ها کمتر از سطح طبیعی گزارش شود، به عنوان شرکت‌های دارای مدیریت کوتاه‌بین (یا مدیران کوتاه‌بین) شناسایی می‌گردند. برای تشخیص دقیق و تعیین شرکت‌های کوتاه‌بین، در گام نخست لازم است سطح مورد انتظار برای بازده دارایی، هزینه بازاریابی و هزینه تحقیق و توسعه برای هر یک از شرکت‌ها در هر دوره زمانی تخمین زده شود. در راستای این فرآیند، و با تبعیت از اندرسون و سیانو (۱۹۸۲)، از روابط (۱)، (۲) و (۳) استفاده شد.

رابطه (۱)

$$ROA_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 ROA_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۲)

$$MKTG_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 MLTG_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

رابطه (۳)

$$R\&D_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 R\&D_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t}$$

در این روابط؛ ROA و MKTG و R&D به ترتیب بازده دارایی‌ها (سود خالص تقسیم‌بر جمع دارایی‌ها)، هزینه بازاریابی و هزینه تحقیق و توسعه برای شرکت i در دوره t است یادآوری می‌شود که هزینه بازاریابی و مخارج تحقیق و توسعه از یادداشت‌های توضیحی افشاشده شرکت‌ها استخراج شده

است. پس از محاسبه مقادیر برآوردی بازده دارایی‌ها، هزینه بازاریابی و هزینه تحقیق و توسعه (باقیمانده مدل‌های فوق) با استفاده از مدل‌های فوق، مقادیر پیش‌بینی شده حاصل از مدل با مقادیر واقعی مقایسه می‌شوند، سپس با توجه به باقیمانده پیش‌بینی این سه مدل، شرکت‌ها در چهار گروه اصلی به شرح مندرج در جدول ۱ قرار می‌گیرند.

جدول (۱): گروه‌بندی نمونه آماری

گروه ۴	گروه ۳	گروه ۲	گروه ۱
اختلاف منفی بین بازده دارایی پیش‌بینی شده و واقعی	اختلاف مثبت بین بازده دارایی پیش‌بینی شده و واقعی	اختلاف مثبت بین بازده دارایی پیش‌بینی شده و واقعی	اختلاف مثبت بین بازده دارایی پیش‌بینی شده و واقعی
-	اختلاف مثبت هزینه بازاریابی و تحقیق و توسعه پیش‌بینی شده و واقعی	فقط اختلاف یکی از هزینه‌های بازاریابی و تحقیق و توسعه منفی	اختلاف منفی هزینه بازاریابی و تحقیق و توسعه پیش‌بینی شده و واقعی

در بین این گروه‌ها، گروه ۱ شرکت‌های با مدیریت کوتاه‌بین در نظر گرفته شده است. در این گروه با وجود مثبت بودن عملکرد شرکت و افزایش بازده دارایی‌ها، هزینه‌های بازاریابی و تحقیق و توسعه کاهش یافته است. حال در نهایت برای نشان دادن مدیریت کوتاه‌بین از متغیر دامی استفاده می‌شود و برای شرکت‌هایی که در گروه یک قرار گیرند عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر گذاشته می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۳).

متغیر مستقل دوم پژوهش: بیش اعتمادی مدیران (Overcon)

برای سنجش بیش اعتمادی مدیران به تبعیت از پژوهش بشیری منش و شهنازی (۱۴۰۱) و عرب صالحی و هاشمی (۱۳۹۴) و حسینی و همکاران (۱۴۰۳) از معیار زیر مبتنی بر رشد سرمایه‌گذاری استفاده شده است:

بیش اعتمادی مدیران بیانگر اعتماد بیش از حد مدیریتی شرکت i در سال t است. با توجه به اینکه تصمیم‌های سرمایه‌گذاری شرکت، حاوی اطلاعاتی درباره میزان اعتماد بیش از حد مدیریتی است، در این پژوهش مطابق با پژوهش احمد و دوپلمن (۲۰۱۳) برای اندازه‌گیری اعتماد بیش از حد

مدیریتی (overcon) از معیار over Inv (مازاد سرمایه‌گذاری) استفاده شده است. بدین منظور ابتدا رابطه (۴) برآورد و پس از آن در هر سال باقی مانده محاسبه شده خواهد شد. چنانچه باقی مانده مدل برای شرکتی بزرگتر از صفر باشد به این معناست که در آن شرکت بیش از حد سرمایه‌گذاری شده است و در نهایت سال-شرکت‌هایی که بالای صفر است، کد(۱) و نشان دهنده بیش اعتمادی مدیران و مابقی کد(۰) می‌گیرند.

رابطه (۴)

$$\text{Asset} \times \text{GR}_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 \text{SALE} \times \text{GR}_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

$\text{Asset} \times \text{GR}_{i,t}$: رشد دارایی‌های شرکت i در سال t است که از تفاوت میزان تغییرات دارایی‌ها نسبت به سال گذشته شرکت محاسبه می‌شود.

$\text{Sale} \times \text{GR}_{i,t}$: رشد فروش شرکت i در سال t است که از تفاوت میزان تغییرات فروش نسبت به سال گذشته شرکت محاسبه می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۳).

متغیر مستقل سوم پژوهش: توانایی مدیران (MA)

برای سنجش توانایی مدیران از مدل دمیرجان و همکاران (۲۰۱۲) استفاده خواهد شد. پس از انجام آزمون رگرسیون، کارایی مدیریت از طریق مقدار باقیمانده (ε_t) در هر سال-شرکت بدین صورت مشخص می‌گردد که: از طریق باقی مانده مدل رگرسیونی محاسبه شده و باقی مانده مثبت به معنای کارایی زیاد و باقی مانده منفی به معنای کارایی کمتر مدیریت است.

تحلیل پوششی برای اندازه‌گیری کارایی مدیریت

دمیرجان و همکاران (۲۰۱۲) توانایی مدیران را با استفاده از یک سری تحلیل پوششی داده‌ها اقدام به محاسبه نتایج کردند و این تحلیل داده‌ها مبتنی بر یکسری بهینه‌سازی با استفاده از برنامه‌ریزی خطی می‌باشد که به آن روش ناپارامتریک نیز اطلاق می‌شود. در پژوهش حاضر به منظور اندازه‌گیری توانایی مدیریت از مدل دمیرجان و همکاران در سال ۲۰۱۲ استفاده خواهد شد. برای اندازه‌گیری کارایی شرکت از تحلیل پوششی از طریق رابطه ۵ استفاده می‌شود.

رابطه (۵)

$$\max_v \theta = \frac{\text{Sales}}{v_1 \text{CoGS} + v_2 \text{SG\&A} + v_3 \text{NetPPE} + v_4 \text{OpsLease} + v_5 \text{R\&D} + v_6 \text{Intan}}$$

جدول (۲): تعریف متغیرهای بکار رفته در رابطه (۵)

تعریف عملیاتی	نماد	متغیر	ورود به مدل
میزان فروش شرکت	<i>Sales</i>	فروش	متغیر خروجی
میزان بهای تمام‌شده کالای فروش رفته	<i>CoGS</i>	بهای تمام‌شده	متغیرهای ورودی
خالص اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات	<i>NetPPE</i>	خالص دارایی ثابت	
هزینه‌های مرتبط با اجاره‌ها در صورت‌های مالی شناسایی نمی‌شود از این رو اثر این متغیر در مدل‌ها حذف شده است (حسنی و مرفوع، ۱۳۹۶).	<i>OpsLease</i>	هزینه اجاره عملیاتی	
	<i>R & D</i>	هزینه تحقیق و توسعه	
خالص دارایی‌های نامشهود	<i>Intan</i>	دارایی نامشهود	

مقدار محاسبه شده برای کارایی شرکت در محدوده صفر تا یک قرار خواهد گرفت. شرکت‌هایی که نمره کارایی آن‌ها کمتر از یک است، زیر مرز کارایی هستند و بایستی با کاهش هزینه‌ها یا افزایش درآمدها به مرز کارایی دست پیدا کنند. هدف از محاسبه کارایی شرکت، سنجش توانایی مدیریت می‌باشد و از آنجاکه در محاسبات مربوط به کارایی، ویژگی‌های ذاتی شرکت نیز دخالت دارند، نمی‌توان توانایی مدیریت را به‌درستی اندازه‌گیری کرد؛ زیرا متأثر از این ویژگی‌ها، بیشتر یا کمتر از مقدار واقعی محاسبه می‌شود. دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲)، به‌منظور کنترل اثر ویژگی‌های ذاتی شرکت در الگویی که ارائه کردند، کارایی شرکت را به ۲ بخش جدا یعنی کارایی بر اساس ویژگی‌های ذاتی شرکت و کارایی مدیریت، تقسیم کرده‌اند. آن‌ها این کار را با استفاده از کنترل ۵ ویژگی شرکت (اندازه شرکت، سهم بازار شرکت، جریان نقدی شرکت، عمر پذیرش شرکت در بورس و فروش خارجی (صادرات) انجام داده‌اند. هرکدام از ۵ متغیر که ویژگی‌های ذاتی شرکت هستند، می‌توانند به مدیریت کمک کنند تا تصمیمات بهتری اتخاذ نماید یا در جهت عکس عمل کرده و توانایی مدیریت را محدود کند. این ۵ ویژگی در الگوی ارائه‌شده توسط دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲) کنترل شده‌اند:

رابطه (۶)

*Firm Efficiency*_{*j,t*}

$$\begin{aligned}
 &= \alpha_0 + \alpha_1 \text{Size}_{j,t} + \alpha_2 \text{Marketshare}_{j,t} \\
 &+ \alpha_3 \text{FreeCashFlowIndicator}_{j,t} + \alpha_4 \text{Age}_{j,t} \\
 &+ \alpha_5 \text{ForeignCurrencyIndicator}_{j,t} + \varepsilon_{j,t}
 \end{aligned}$$

که در آن:

$Size_{j,t}$ = اندازه شرکت j در سال t و برابر است با لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت.
 $Marketshare_{j,t}$ = سهم بازار شرکت، شرکت j در سال t و برابر است با نسبت فروش شرکت به فروش کل صنعت.

$FreeCashFlowIndicator_{j,t}$ = افزایش (کاهش) در جریان نقد عملیاتی شرکت j در سال t را نشان می‌دهد که در صورت مثبت بودن جریان نقد عملیاتی، برابر یک و در صورت منفی بودن برابر صفر در نظر گرفته شده است.

$Age_{j,t}$ = عمر شرکت j در سال t و برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد این سال‌ها.
 $ForeignCurrencyIndicator_{j,t}$ = صادرات شرکت j در سال t و برای شرکت‌هایی که صادرات داشته‌اند، برابر ۱ و در غیر این صورت، صفر در نظر گرفته شده است.

$\varepsilon_{j,t}$ = باقیمانده این الگو، نشان‌دهنده‌ی میزان توانایی مدیریت است (آقایی و همکاران، ۱۳۹۷).

متغیر مستقل چهارم پژوهش: مسئولیت‌پذیری اجتماعی (CSR)

متغیر مستقل اصلی این تحقیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت در نظر گرفته شده است. سنجش این متغیر بر اساس معیار موسسه KLD (معیاری شناخته‌شده در آمریکا) انجام شده است، رویه‌ای که در مطالعات میسرا و همکاران (۲۰۱۱)، حاجی‌ها و سرفراز (۱۳۹۳) و نمازی و مقیمی (۱۳۹۷) نیز به کار رفته است. موسسه KLD، سازمان‌ها را به صورت سالانه بر اساس عملکردشان در حوزه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی ارزیابی و رتبه‌بندی می‌نماید. متغیر مسئولیت اجتماعی شامل چهار بُعد محوری است: (۱) مشارکت اجتماعی، (۲) روابط با کارکنان، (۳) مسائل زیست‌محیطی و (۴) ویژگی‌های محصولات. هر یک از این ابعاد، شامل مجموعه‌ای از نقاط قوت و ضعف مخصوص به خود می‌باشد. فرآیند امتیازدهی به این شکل است که در ازای افشای هر یک از نقاط قوت و ضعف توسط سازمان، نمره‌ای معادل یک (۱) اختصاص می‌یابد. نمره نهایی برای هر بُعد، از طریق تفاضل مجموع نمرات ضعف‌ها از مجموع نمرات قوت‌های آن بُعد محاسبه می‌گردد. در نهایت، نمره کلی مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت، از تلفیق نمرات حاصل از هر چهار بُعد به دست می‌آید (نمازی و مقیمی، ۱۳۹۷). داده‌های مورد نیاز برای محاسبه این شاخص‌ها، مطابق با جدول ارائه شده (که شاخص‌های جزئی هر بُعد را نمایش می‌دهد)، از گزارش‌های هیئت‌مدیره شرکت‌ها استخراج گردید. مدل کلی محاسبه این متغیر به شرح زیر تعریف شده است:

رابطه (۷)

$$CSR-S = CSR-COM-S + CSR-EMP-S + CSR-ENV-S + CSR-PRO-S$$

که در رابطه فوق:

CSR-S: نمره مسئولیت‌پذیری اجتماعی

CSR-COM-S: نمره افشای مشارکت اجتماعی که از تفاضل نقاط قوت و ضعف خاص خود

به صورت زیر محاسبه می‌شود:

رابطه (۸)

$$CSR-COM-S = \sum Strengths - \sum Concerns$$

CSR-EMP-S: نمره افشای روابط کارکنان

CSR-ENV-S: نمره افشای محیط‌زیست

CSR-PRO-S: نمره افشای ویژگی محصولات

همگی موارد ذکر شده از طریق رابطه بالا که ذکر شده است حاصل می‌شود (حاجی‌ها و سرفراز، ۱۳۹۳).

جدول (۳): ابعاد مسئولیت‌پذیری اجتماعی همراه با نقاط قوت و ضعف آن‌ها

نقاط ضعف	نقاط قوت	ابعاد مسئولیت
اثر منفی اقتصادی (تأثیر منفی بر کیفیت زندگی، تعطیلی کارخانه) و عدم پرداخت مالیات	کمک‌های خیریه و کمک‌های نوآورانه (کمک به سازمان‌های غیرانتفاعی و مشارکت در طرح‌های عمومی)	مشارکت اجتماعی
ضعف بهداشت و ایمنی و کاهش نیروی کار	به اشتراک گذاشتن سود نقدی و مزایای بازنشستگی	روابط کارکنان
تولید زباله‌های خطرناک و پرداخت جریمه به دلیل نقش مدیریت زباله	انرژی پاک (استفاده از سوخت یا آلودگی کمتر) و کنترل آلودگی هوا و کاهش گازهای گلخانه‌ای	محیط‌زیست
پرداخت جریمه در مورد ایمنی محصول و پرداخت جریمه برای تبلیغات منفی	کیفیت محصول و ایمنی محصول	ویژگی محصول

منبع: حاجی‌ها و سرفراز، (۱۳۹۳)

متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی

به تبعیت از پژوهش کیم و همکاران (۲۰۱۹) و لین و همکاران (۲۰۲۳) و لی و همکاران (۲۰۲۵) با برآورد مدل زیر پدیده بازگشت به میانگین در خصوص سطح بهینه اجتناب مالیاتی در شرکت‌ها بررسی شده است (دیرنگ و همکاران، ۲۰۰۸ و هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰ و حسن و همکاران، ۲۰۱۷):
رابطه (۹)

$$\Delta ETR_{i,t} = \alpha + \beta \Delta ETR_{i,t-1} + u_{it}$$

که در آن، اجتناب مالیاتی (ETR) معادل نرخ موثر مالیات نقدی (نرخ موثر مالیات نقدی از تقسیم مالیات نقدی پرداختی بر سود قبل از کسر مالیات، محاسبه شده است (عرب صالحی و هاشمی، ۱۳۹۴). هانلون و هیتزمن (۲۰۱۰) نشان می‌دهند که ETR نقدی یکی از جامع‌ترین معیارهای فعالیت‌های صرفه‌جویی مالیاتی است، زیرا هم تفاوت‌های دائمی و هم موقتی مالیات دفتری را در برمی‌گیرد. دیرنگ و همکاران (۲۰۰۸) نشان می‌دهند که ETR نقدی بعید است تحت تأثیر بازگشت اقلام تعهدی حسابداری قرار گیرد. همچنین نماد Δ عملگر تغییرات بین دوره جاری و دوره قبل است. منفی و معنادار بودن ضریب متغیر ΔETR موید وجود رفتار بازگشت به میانگین در نسبت اعتبارتجاری و بیان‌کننده این نکته است که شرکت‌ها برای خود نسبت اعتبارتجاری بهینه در نظر می‌گیرند (لین و همکاران، ۲۰۲۳).

با پیروی از پژوهش کیم و همکاران (۲۰۱۹) و لین و همکاران (۲۰۲۳) مقادیر برازش شده رابطه زیر معادل سطح بهینه اجتناب مالیاتی $ETR^*_{i,t}$ تعریف می‌شود:
رابطه (۱۰)

$$ETR_{i,t} = \omega + \psi Z_{it} + \zeta_{it} \Leftrightarrow ETR^*_{i,t} = \hat{\omega} + \hat{\psi} Z_{it}$$

که در رابطه فوق ETR نسبت اجتناب مالیاتی است که از قبل تعریف شد، نماد Z بردار متغیرهای تعیین‌کننده نسبت اجتناب مالیاتی بهینه است که با پیروی از کیم و همکاران (۲۰۱۹) و لین و همکاران (۲۰۲۳) و لی و همکاران (۲۰۲۵) به شرح جدول زیر است:

جدول (۴). متغیرهای کاربردی از ویژگی‌های شرکت در مدل سرعت تعدیل

ردیف	نام متغیر	نماد متغیر	نحوه عملیاتی شدن
بردار متغیرهای تعیین کننده نسبت اجتناب مالیاتی			
۱	بازده دارایی‌ها	ROA	نسبت سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی‌ها
۲	سود غیر عملیاتی	SPECIAL	نسبت سود غیر عملیاتی به کل دارایی‌ها
۳	اهرم مالی	LEV	نسبت بدهی بلند مدت به کل دارایی‌ها
۴	زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	دوره‌هایی که شرکت در یک سال مالیاتی، زیان عملیاتی (یعنی هزینه‌های بیشتر از درآمدهایش است) داشته باشد، طبق قوانین مالیاتی در بسیاری از کشورها، این امکان وجود دارد که آن زیان را به سال‌های آتی منتقل نماید و از سودآوری آن سال‌ها کسر نماید (مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم). این کار باعث کاهش مالیات پرداختی در آینده می‌شود. به این قابلیت، زیان مالیاتی قابل انتقال گفته می‌شود. بنابراین اگر شرکت در دوره جاری دارای زیان مالیاتی باشد کد (۱) و گرنه (۰) است.
۵	تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	نسبت تغییرات زیان مالیاتی قابل انتقال به کل دارایی‌ها
۶	فروش خارجی	FI	نسبت فروش خارجی به کل دارایی‌ها
۷	سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	نسبت اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات به کل دارایی‌ها
۸	سود سرمایه‌گذاران	EQINC	نسبت سود تقسیمی به کل دارایی‌ها
۹	فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	هزینه تحقیق و توسعه تقسیم بر کل دارایی‌ها
۱۰	هزینه‌های تبلیغات	AD	هزینه تبلیغات تقسیم بر کل دارایی‌ها
۱۱	رشد شرکت	MB	نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری صاحبان سهام
۱۲	اندازه شرکت	SIZE	لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها
۱۳	شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	این متغیر فراوانی میزان زیان دهی شرکت را در دوره‌های قبل بررسی می‌کند. بنابراین سه دوره

قبل مورد بررسی قرار گرفته و به ازای هر سال که شرکت زیان ده بوده کد (۱) و گرنه (۰) است و بعد مجموع متغیرهای موهومی تقسیم بر سه دوره شده است، که نشان دهنده شدت زیان ده بودن شرکت است.			
اجتناب مالیاتی			
نرخ موثر مالیات نقدی از تقسیم مالیات نقدی پرداختی بر سود قبل از کسر مالیات، ضرب در (منفی یک) محاسبه شده است (عرب صالحی و هاشمی، ۱۳۹۴).	ETR	نرخ موثر مالیات نقدی	۱۴

در ادامه برای سنجش سرعت دستیابی به نسبت اجتناب مالیاتی بهینه از مدل زیر استفاده شده است:

رابطه (۱۱)

$$ETR_{i,t} - ETR_{i,t-1} = \lambda(ETR^*_{i,t} - ETR_{i,t-1}) + v_{it}$$

که در آن $ETR^*_{i,t} - ETR_{i,t-1}$ میزان انحراف از سطح بهینه اجتناب مالیاتی است که شرکت باید آن را تصحیح کند و $ETR_{i,t} - ETR_{i,t-1}$ بخشی از انحراف سطح بهینه اجتناب مالیاتی است که در یک دوره، تصحیح می‌شود، بنابراین λ کسری از شکاف بین نسبت اجتناب مالیاتی واقعی و بهینه است که در یک دوره، تصحیح شده است؛ به همین دلیل، معادل سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی واقعی و بهینه است که در یک دوره، تصحیح شده است، به همین دلیل، معادل سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی فعلی یا سرعت دستیابی به اجتناب مالیاتی بهینه، تعریف می‌شود. با جایگذاری نسبت اجتناب مالیاتی هدف $ETR^*_{i,t}$ در رابطه (۹) و اندکی محاسبات جبری، رابطه (۶) به دست می‌آید که در عمل برای سنجش سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی به کار می‌رود:

رابطه (۱۲)

$$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$$

الگوهای رگرسیونی پژوهش

الگوی رگرسیونی آزمون فرضیه دوم

رابطه (۱۳)

$$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 MA_{it} + \phi_2 MA_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$$

الگوی رگرسیونی آزمون فرضیه سوم

رابطه (۱۴)

$$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 MYO_{it} + \phi_2 MYO_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$$

الگوی رگرسیونی آزمون فرضیه چهارم

رابطه (۱۵)

$$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 Overcon_{it} + \phi_2 Overcon_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$$

الگوی رگرسیونی آزمون فرضیه پنجم

رابطه (۱۶)

$$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 CSR_{it} + \phi_2 CSR_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$$

۵- یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش شامل آمار توصیفی و آمار استنباطی است که ابتدا در جدول (۵) آمار توصیفی ارائه شده است.

جدول (۵). آمار توصیفی متغیرها

متغیر	نماد	میانگین	بالاترین	کمترین	انحراف معیار
اجتناب مالیاتی	ETR	-۰/۱۶۶	-۰/۵۰۹	۰/۰۰۰	۰/۱۵۱
مسئولیت اجتماعی	CSR	۲/۴۸۹	۷/۰۰	۱/۰۰	۱/۴۳۵
توانایی مدیران	MA	۰/۰۰۰۰۴	۰/۳۲۶	-۰/۳۷۴	۰/۱۲۷
کوتاه‌بینی مدیران	MYO	۰/۳۶۰	۱/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۸۰
بیش اعتمادی مدیران	Overcon	۰/۴۰۷	۱/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۹۱
بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۱۲۵	۰/۶۱۷	-۰/۲۳۳	۰/۱۴۲
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۰۲۴	۰/۱۰۵	۰/۰۰۰	۰/۰۴۱
اهرم مالی	LEV	۰/۲۲۴	۰/۸۷۹	۰/۰۰۱	۰/۳۲۰
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	۰/۰۸۹	۱/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۸۶
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۰۰۱۸	۰/۱۶۵	-۰/۰۹۵	۰/۰۳۰۰
فروش خارجی	FI	۰/۱۰۲	۰/۷۴۸	۰/۰۰۰	۰/۱۸۳

۰/۱۹۲	۰/۰۲۴۵	۰/۷۴۷	۰/۲۷۴	PPE	سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت
۰/۱۰۶	۰/۰۰۰۰	۰/۳۹۷	۰/۰۸۸	EQINC	سود سرمایه‌گذاران
۰/۰۰۳۸	۰/۰۰۰۰	۰/۰۳۶	۰/۰۰۰۶	RD	فعالیت‌های تحقیق و توسعه
۰/۰۰۹۸	۰/۰۰۰۰	۰/۰۷۱۴	۰/۰۰۳۵	AD	هزینه‌های تبلیغات
۳/۹۱۳	۱/۰۱۱	۱۵/۸۶	۴/۲۳۳	MB	رشد شرکت
۱/۸۶۶	۱۱/۱۶	۱۹/۳۷	۱۴/۹۷	SIZE	اندازه شرکت
۰/۱۹۸	۰/۰۰۰۰	۰/۶۶۶	۰/۰۸۷	LOSS	شدت زیان قبل از کسر مالیات

جدول (۵)، آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. در این بخش، به منظور ارائه تصویری جامع از ویژگی‌های آماری متغیرهای مورد مطالعه، از آمار توصیفی استفاده شده است. این آمار شامل میانگین، بالاترین (ماکزیمم)، کمترین (مینیمم)، و انحراف معیار می‌باشد که به ترتیب نشان‌دهنده مرکزیت، دامنه تغییرات و پراکندگی داده‌ها هستند. میانگین بازده دارایی در شرکت‌ها با مقدار (۰/۱۲۵) نشان می‌دهد که اکثر داده‌ها حول همین نقطه است، ضمن اینکه کمینه این متغیر نشان-دهنده شرکت‌هایی با زیان‌دهی نیز است. بالاترین انحراف معیار متعلق به رشد شرکت با مقدار (۳/۹۱۳) و کمترین آن متعلق به فعالیت‌های تحقیق و توسعه با مقدار (۰/۰۰۳۸) است.

جدول (۶). آزمون مانایی متغیرها

نتایج	معناداری	آماره آزمون	نماد	متغیر
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۶/۸۱۸۵۲	ETR	اجتناب مالیاتی
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۲۸/۴۹۹	CSR	مسئولیت اجتماعی
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۶/۰۰۱۸	MA	توانایی مدیران
متغیر کیفی (۱ و ۰) است			MYO	کوته‌بینی مدیران
متغیر کیفی (۱ و ۰) است			Overcon	بیش اعتمادی مدیران
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۱/۶۱۲۰	ROA	بازده دارایی‌ها
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۰/۲۰۰۳	SPECIAL	سود غیر عملیاتی
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۳/۲۶۴۴	LEV	اهرم مالی
متغیر کیفی (۱ و ۰) است			NOL	زیان مالیاتی قابل انتقال
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۳۷۲/۹۱۰	CNOL	تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۴۴/۴۳۴۳	FI	فروش خارجی
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۱/۳۴۷۴	PPE	سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت

مانا است	۰/۰۰۰۰	-۲۲۴/۱۶۰	EQINC	سود سرمایه‌گذاران
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۵۰/۱۰۶۶	RD	فعالیت‌های تحقیق و توسعه
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۴۸۱۹/۴۴	AD	هزینه‌های تبلیغات
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۲۴/۶۰۷۶	MB	رشد شرکت
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۲۴/۴۷۵۲	SIZE	اندازه شرکت
مانا است	۰/۰۰۰۰	-۱۸/۷۶۸۴	LOSS	شدت زیان قبل از کسر مالیات

با توجه به نتایج به دست آمده در جدول (۶) مشاهده می‌شود که سطح معنی‌داری متغیرها در آزمون مانایی کمتر از ۵ درصد بوده و بیانگر مانا بودن متغیرها است.

جدول (۷). آزمون فرضیه اول (تایید رابطه بین اجتناب مالیاتی واقعی و بهینه)

$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$					
متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی					
متغیرها	نماد	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری
اجتناب مالیاتی	ETR (-1)	۰/۴۰۶	۰/۰۲۴	۱۶/۳۷	۰/۰۰۰۰
بازده دارایی‌ها	ROA	-۰/۰۹۵	۰/۰۴۰	-۲/۳۷	۰/۰۱۷
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۴۰۰	۰/۱۱۸	۳/۳۷	۰/۰۰۰۸
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۳۱	۰/۰۱۷	-۱/۷۹	۰/۰۷۳
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	-۰/۰۰۶	۰/۰۱۹۱	-۰/۳۳۲	۰/۷۳۹
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۳۱۱	۰/۰۹۴	۳/۲۷	۰/۰۰۱
فروش خارجی	FI	-۰/۰۸۵	۰/۰۳۱	-۲/۷۶	۰/۰۰۵
سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	۰/۰۲۴	۰/۰۲۶	۰/۹۹۲	۰/۳۵۶
سود سرمایه‌گذاران	EQINC	۰/۲۶۸	۰/۰۴۸	۵/۵۵	۰/۰۰۰۰
فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	۲/۵۷	۰/۸۸۱	۲/۹۲۲	۰/۰۰۳
هزینه‌های تبلیغات	AD	۱/۲۸۱	۰/۵۲۰	۲/۴۵۹	۰/۰۱۴
رشد شرکت	MB	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰۷	۴/۰۷۴	۰/۰۰۰۰
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۰۲	۰/۰۰۳	۰/۵۸۸	۰/۵۵۶
شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	-۰/۰۱۹	۰/۰۱۹	-۱/۰۱۹	۰/۳۰۸

نتایج برآورد مدل در جدول (۷) نشان می‌دهد میزان سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌های نمونه پژوهش حدود (۰/۶۰) درصد است. یعنی شرکت‌ها در تلاشند به همین میزان سالانه شکاف ایجاد شده بین اجتناب مالیاتی واقعی و اجتناب مالیاتی هدف را کاهش داده و با سرعت به سمت اجتناب مالیاتی بهینه حرکت کنند.

جدول (۸). نتایج فرضیه اول میان شرکت‌های با سطح اجتناب مالیاتی بالا و پایین

اجتناب مالیاتی پایین‌تر		اجتناب مالیاتی بالاتر		نماد متغیر	نام متغیر
آماره t	ضرایب	آماره t	ضرایب		
۳۲/۵۵	۰/۲۹	۲۱/۶۷	۰/۲۳	ETR (-1)	اجتناب مالیاتی
-۵/۰۹	-۰/۱۵	-۲/۰۰	-۰/۰۲۶	ROA	بازده دارایی‌ها
۱/۱۷	۰/۰۴۰	۰/۳۲	۰/۰۰۹	SPECIAL	سود غیر عملیاتی
-۱/۴۰	-۰/۰۱۰	-۰/۴۷	-۰/۰۰۲	LEV	اهرم مالی
-۰/۲۱	-۰/۰۰۱	-۰/۸۸	-۰/۰۰۳	NOL	زیان مالیاتی قابل انتقال
۳/۸۰	۰/۱۶	۴/۳۵	۰/۱۴	CNOL	تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال
-۲/۱۶	-۰/۰۳۱	-۱/۵۳	-۰/۰۱۳	FI	فروش خارجی
۵/۱۶	۰/۰۵۸	۱/۲۰	۰/۰۰۶	PPE	سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت
۲/۷۳	۰/۰۶۰	۵/۹۲	۰/۱۱	EQINC	سود سرمایه‌گذاران
۷/۱۳	۴/۷۶	۵/۴۹	۱/۴۱	RD	فعالیت‌های تحقیق و توسعه
۳/۰۵	۰/۷۰	۳/۲۵	۰/۴۷	AD	هزینه‌های تبلیغات
۲/۹۷	۰/۰۰۱	۴/۴۶	۰/۰۰۱	MB	رشد شرکت
۴/۸۴	۰/۰۰۷	۳/۵۲	۰/۰۰۳	SIZE	اندازه شرکت
-۲/۴۲	-۰/۰۲۶	۰/۴۴	-۰/۰۰۴	LOSS	شدت زیان قبل از کسر مالیات
معناداری		معناداری		-	نوع آزمون
۰/۰۰۰۰	-۵/۲۶	۰/۰۰۰۰	-۶/۵۴	-	آرلانو-بوند(وقفه اول)
۰/۴۴	۰/۷۶	۰/۱۵	۱/۴۱	-	آرلانو-بوند(وقفه دوم)
۰/۴۹	۳۵/۳۶	۰/۷۸	۲۳/۴۵	-	سارگان-هنسن

نتایج برآورد مدل در جدول (۸) نشان می‌دهد با توجه به نتایج حاصل شده میزان سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌های با سطح اجتناب مالیاتی بالاتر حدود (۰/۷۷) درصد است. همچنین

میزان سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌های با سطح اجتناب مالیاتی پایین‌تر حدود (۰/۷۱) درصد است. بنابراین سرعت تعدیل در دو نوع شرکت‌ها دارای سطح اجتناب مالیاتی بالاتر و پایین‌تر متفاوت است و شرکت‌های با سطح اجتناب مالیاتی بالاتر در تلاش هستند سریعتر به سطح بهینه اجتناب مالیاتی دست یابند. در آزمون سارگان-هنسن، در دو مدل با معناداری (۰/۷۸) و (۰/۴۹) که بیشتر از (۰/۰۵) است، بدان معناست که ابزارهای مورد استفاده معتبر هستند. در آزمون آرلانو-بوند با سطح معناداری (۰/۱۵) و (۰/۴۴) که بالاتر از ۵ درصد است، بدان معناست که شواهد کافی برای وجود خودهمبستگی مرتبه دوم در خطاهای مدل وجود ندارد، که نشان می‌دهد، مدل از این جنبه مشکلی ندارد. به طور کلی، نتایج این دو آزمون اطمینان می‌دهد که مدل از نظر اعتبار ابزارها و وجود خودهمبستگی در خطاها (با توجه به ماهیت روش GMM) در وضعیت مطلوبی قرار دارد.

جدول (۹). نتیجه آزمون فرضیه دوم پژوهش

$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 MA_{it} + \phi_2 MA_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$					
متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی					
متغیرها	نماد	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری
اجتناب مالیاتی	ETR (-1)	۰/۱۳۵	۰/۰۲۴۶	۵/۴۸۳	۰/۰۰۰۰
توانایی مدیران	MA	۰/۳۰۷	۰/۰۸۹۲	۳/۴۴۲	۰/۰۰۰۶
ضریب تعاملی	ETR (-1) × MA	-۱/۹۶۰	۰/۵۳۲	-۳/۶۸۱	۰/۰۰۰۲
بازده دارایی‌ها	ROA	-۰/۰۶۸	۰/۰۴۰۲	-۱/۷۱۳	۰/۰۰۸۶
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۱۷۸	۰/۱۰۸	۱/۶۴۸	۰/۰۰۹۹
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۶۵	۰/۰۲۰۲	-۳/۲۲۰	۰/۰۰۱
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	-۰/۰۰۱	۰/۰۱۷	-۰/۰۷۸	۰/۰۹۳
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۲۸۵	۰/۰۸۲۶	۳/۴۵۱	۰/۰۰۰۶
فروش خارجی	FI	-۰/۰۵۵	۰/۰۳۲	-۱/۷۱۱	۰/۰۰۸۷
سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	۰/۰۰۵	۰/۰۲۵۰	۰/۲۳۵	۰/۸۱۳
سود سرمایه‌گذاران	EQINC	۰/۲۱۶	۰/۰۴۵۹	۴/۶۹۹	۰/۰۰۰۰
فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	۴/۳۷۰	۱/۰۱۷	۴/۲۹	۰/۰۰۰۰
هزینه‌های تبلیغات	AD	۱/۳۷۰	۰/۵۱۷	۲/۶۴	۰/۰۰۸
رشد شرکت	MB	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰۷	۲/۶۳	۰/۰۰۸
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	۰/۴۲۴	۰/۶۷۱
شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	۰/۰۰۱	۰/۰۱۸	۰/۰۶۶	۰/۹۴۶

نتایج برآورد مدل در جدول (۹) نشان می‌دهد که ضریب تعاملی توانایی مدیران با ضریب (-۱/۹۶۰) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰۲) بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است. در واقع توانایی مدیران می‌تواند سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را به سمت اجتناب مالیاتی بهینه افزایش دهد. متغیرهای دیگر در مدل شامل بازده دارایی‌ها، سود غیر عملیاتی، اهرم مالی، تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال، فروش خارجی، سود سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های تحقیق و توسعه و هزینه‌های تبلیغات و رشد شرکت نیز در سطح معناداری ۱۰ و ۵ درصد بر متغیر وابسته پژوهش تأثیرگذار هستند.

جدول (۱۰). نتیجه آزمون فرضیه سوم پژوهش

$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 MYO_{it} + \phi_2 MYO_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$					
متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی					
متغیرها	نماد	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری
اجتناب مالیاتی	ETR (-1)	۰/۵۴۸	۰/۰۳۲	۱۶/۶۹	۰/۰۰۰۰
کوته‌بینی مدیران	MYO	۰/۰۷۳	۰/۰۰۸	۸/۵۵	۰/۰۰۰۰
ضریب تعاملی	ETR (-1) × MYO	-۰/۴۳۰	۰/۰۴۲	-۱۰/۰۲	۰/۰۰۰۰
بازده دارایی‌ها	ROA	-۰/۰۹۱	۰/۰۴۲	-۲/۱۲	۰/۰۳۳
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۳۱۸	۰/۱۲۹	۲/۴۶۱	۰/۰۱۳
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۲۹	۰/۰۱۹	-۱/۵۱	۰/۱۲۹
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	-۰/۰۰۸	۰/۰۱۸	-۰/۴۲۶۲	۰/۶۴۳
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۲۴۷	۰/۰۹۲	۲/۶۸	۰/۰۰۷
فروش خارجی	FI	-۰/۰۵۴	۰/۰۲۳	-۱/۶۳	۰/۱۰۲
سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	۰/۰۳۰	۰/۰۲۶	۱/۱۴۹	۰/۲۵۰
سود سرمایه‌گذاران	EQINC	۰/۲۳۷	۰/۰۵۱	۴/۵۸	۰/۰۰۰۰
فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	۳/۲۳	۰/۸۷۹	۳/۶۷	۰/۰۰۰۲
هزینه‌های تبلیغات	AD	۰/۹۷۳	۰/۴۹۷	۱/۹۵۷	۰/۰۵۰
رشد شرکت	MB	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰۸	۴/۱۱۰	۰/۰۰۰۰
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۰۰۹	۰/۰۰۳	۰/۲۶۴	۰/۷۹۱
شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	-۰/۰۱۵	۰/۰۱۸۳	-۱/۸۶۶	۰/۳۸۶

نتایج برآورد مدل در جدول (۱۰) نشان می‌دهد که ضریب تعاملی کوته‌بینی مدیران با ضریب (-۰/۴۳۰) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰۰) بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است. در واقع کوته‌بینی مدیران می‌تواند سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را به سمت اجتناب مالیاتی بهینه افزایش دهد. متغیرهای دیگر در مدل شامل بازده دارایی‌ها، سود غیر عملیاتی، تغییر در زیان

مالیاتی قابل انتقال، سود سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های تحقیق و توسعه و هزینه‌های تبلیغات و رشد شرکت نیز در سطح معناداری ۱۰ و ۵ درصد بر متغیر وابسته پژوهش تأثیرگذار هستند.

جدول (۱۱). نتیجه آزمون فرضیه چهارم پژوهش

$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 Overcon_{it} + \phi_2 Overcon_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$					
متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی					
متغیرها	نماد	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری
اجتناب مالیاتی	ETR (-1)	۰/۷۰۰	۰/۰۳۴	۲۰/۲۷	۰/۰۰۰۰
بیش اعتمادی مدیران	Overcon	۰/۱۰۰	۰/۰۰۸	۱۱/۸۶	۰/۰۰۰۰
ضریب تعاملی	ETR (-1)× Overcon	-۰/۶۳۵	۰/۰۴۰	-۱۵/۸۱	۰/۰۰۰۰
بازده دارایی‌ها	ROA	-۰/۰۵۲	۰/۰۴۱	-۱/۲۷۹	۰/۲۰۱
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۳۲۶	۰/۱۳۴	۲/۴۲۲	۰/۰۱۵
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۰۱	۰/۰۱۹۹	-۰/۰۹۲	۰/۹۲۶
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	-۰/۰۰۹	۰/۰۱۸	-۰/۵۲۱	۰/۶۰۲
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۲۹۷	۰/۰۹۸	۳/۰۲۶	۰/۰۰۲
فروش خارجی	FI	-۰/۰۷۷	۰/۰۳۴	-۲/۲۷۳	۰/۰۲۳
سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	۰/۰۰۹	۰/۰۲۶	۰/۳۶۷	۰/۷۱۳
سود سرمایه‌گذاران	EQINC	۰/۲۳۸	۰/۰۵۰	۲/۴۸	۰/۰۱۳
فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	۲/۱۹	۰/۹۴۳	۲/۳۲۹	۰/۰۱۹
هزینه‌های تبلیغات	AD	۱/۳۵	۰/۵۴۵	۲/۴۸	۰/۰۱۳
رشد شرکت	MB	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰۹	۲/۷۰	۰/۰۰۶
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۰۷	۰/۰۰۴	۱/۸۱۲	۰/۰۷۰
شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	-۰/۰۳۵	۰/۰۲۰	-۱/۷۰۱	۰/۰۸۹

نتایج برآورد مدل در جدول (۱۱) نشان می‌دهد که ضریب تعاملی بیش اعتمادی مدیران با ضریب (-۰/۶۳۵) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰۰) بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است. در واقع بیش اعتمادی مدیران می‌تواند سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را به سمت اجتناب مالیاتی بهینه افزایش دهد. متغیرهای دیگر در مدل شامل سود غیر عملیاتی، تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال، فروش خارجی، سود سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های تحقیق و توسعه، هزینه‌های تبلیغات، رشد شرکت، اندازه شرکت و شدت زیان قبل از کسر مالیات نیز در سطح معناداری ۱۰ و ۵ درصد بر متغیر وابسته پژوهش تأثیرگذار هستند.

جدول (۱۲). نتیجه آزمون فرضیه پنجم پژوهش

$ETR_{it} = \alpha + (1 - \lambda)ETR_{it-1} + \phi_1 CSR_{it} + \phi_2 CSR_{it} \times ETR_{it-1} + (\lambda\psi)Zit + v_{it}$					
متغیر وابسته پژوهش: سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی					
متغیرها	نماد	ضرایب	خطای استاندارد	آماره t	معناداری
اجتناب مالیاتی	ETR (-1)	۱/۵۱۶	۰/۰۷۴	۲۰/۲۷	۰/۰۰۰۰
مسئولیت اجتماعی	CSR	۰/۰۸۸	۰/۰۰۵	۱۵/۴۸	۰/۰۰۰۰
ضریب تعاملی	ETR (-1) × CSR	-۰/۵۱۱	۰/۰۲۳	-۲۱/۷۵۰	۰/۰۰۰۰
بازده دارایی‌ها	ROA	-۰/۱۰۹	۰/۰۴۰	-۲/۷۰۱	۰/۰۰۰۷
سود غیر عملیاتی	SPECIAL	۰/۳۳۱	۰/۱۱۷	۲/۸۲۸	۰/۰۰۰۴
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۲۵	۰/۰۲۳	-۱/۱۰	۰/۲۶۹
زیان مالیاتی قابل انتقال	NOL	-۰/۰۰۷	۰/۰۲۱	-۰/۳۶۹	۰/۷۱۱
تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال	CNOL	۰/۲۸۴	۰/۱۰۹	۲/۵۹۷	۰/۰۰۰۹
فروش خارجی	FI	-۰/۰۶۱	۰/۰۴۳	-۱/۴۱۲	۰/۱۵۷
سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت	PPE	-۰/۰۵۰	۰/۰۲۶	-۱/۹۱۳	۰/۰۵۵
سود سرمایه‌گذاران	EQINC	۰/۲۷۸	۰/۰۴۸	۵/۷۲	۰/۰۰۰۰
فعالیت‌های تحقیق و توسعه	RD	۴/۱۹	۱/۱۹۸	۳/۴۹	۰/۰۰۰۵
هزینه‌های تبلیغات	AD	۱/۱۰۵	۰/۶۴۵	۱/۲۱۱	۰/۰۸۷
رشد شرکت	MB	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰۸	۲/۶۷۶	۰/۰۰۰۷
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۰۶	۰/۰۰۳	۱/۹۳	۰/۰۵۳
شدت زیان قبل از کسر مالیات	LOSS	-۰/۰۳۲	۰/۰۲۲	-۱/۴۴	۰/۱۴۸

نتایج برآورد مدل در جدول (۱۲) نشان می‌دهد که ضریب تعاملی مسئولیت اجتماعی با ضریب (-۰/۵۱۱) و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰۰) بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی تأثیرگذار است. در واقع مسئولیت اجتماعی مدیران می‌تواند سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را به سمت اجتناب

مالیاتی بهینه افزایش دهد. متغیرهای دیگر در مدل شامل بازده دارایی‌ها، سود غیر عملیاتی، تغییر در زیان مالیاتی قابل انتقال، سرمایه‌گذاری در دارایی ثابت، سود سرمایه‌گذاران، فعالیت‌های تحقیق و توسعه، هزینه‌های تبلیغات، رشد شرکت و اندازه شرکت نیز در سطح معناداری ۱۰ و ۵ درصد بر متغیر وابسته پژوهش تأثیرگذار هستند.

جدول (۱۳). نتایج آزمون‌های آرانو-بوند و سارگان-هنسن

فرضیه	نوع آزمون	نام آزمون	آماره	معناداری
فرضیه اول	اعتبار ابزارها	آماره سارگان-هنسن	۳۵/۰۵۴	۰/۴۱۷
	سطح خودهمبستگی (وقفه اول)	آماره آرانو-بوند	-۷/۷۴	۰/۰۰۰۰
	سطح خودهمبستگی (وقفه دوم)	آماره آرانو-بوند	۰/۸۵۸	۰/۳۹۰
فرضیه دوم	اعتبار ابزارها	آماره سارگان-هنسن	۲۸/۰۳۱	۰/۴۰۹
	سطح خودهمبستگی (وقفه اول)	آماره آرانو-بوند	-۷/۴۷۹	۰/۰۰۰۰
	سطح خودهمبستگی (وقفه دوم)	آماره آرانو-بوند	۰/۹۰۸	۰/۳۶۳
فرضیه سوم	اعتبار ابزارها	آماره سارگان-هنسن	۳۰/۶۰۳	۰/۲۸۷
	سطح خودهمبستگی (وقفه اول)	آماره آرانو-بوند	-۷/۷۸۴	۰/۰۰۰۰
	سطح خودهمبستگی (وقفه دوم)	آماره آرانو-بوند	۱/۴۴۷	۰/۱۴۷
فرضیه چهارم	اعتبار ابزارها	آماره سارگان-هنسن	۲۹/۳۶۰	۰/۳۴۳
	سطح خودهمبستگی (وقفه اول)	آماره آرانو-بوند	-۷/۸۷۶	۰/۰۰۰۰
	سطح خودهمبستگی (وقفه دوم)	آماره آرانو-بوند	۰/۴۹۲	۰/۶۲۲
فرضیه پنجم	اعتبار ابزارها	آماره سارگان-هنسن	۳۲/۵۳۵	۰/۲۱۲
	سطح خودهمبستگی (وقفه اول)	آماره آرانو-بوند	-۷/۵۷۱	۰/۰۰۰۰
	سطح خودهمبستگی (وقفه دوم)	آماره آرانو-بوند	۰/۵۷۹	۰/۵۶۲

جدول (۱۳) نتایج آزمون‌های تشخیصی آرانو-بوند و سارگان-هنسن را برای تمامی فرضیه‌های پژوهش ارائه می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در آزمون سارگان-هنسن، نتایج با سطح معناداری بیشتر از ۵ درصد، نشان‌دهنده اعتبار ابزارهای مورد استفاده است. همچنین، در آزمون آرانو-بوند، سطح معناداری بالاتر از ۵ درصد در وقفه دوم آزمون‌ها حاکی از آن است که شواهد کافی برای وجود خودهمبستگی مرتبه دوم در جملات خطا وجود ندارد، که این امر نشان‌دهنده سلامت مدل از این جهت است. در مجموع، نتایج حاصل از این دو آزمون اطمینان می‌دهد که مدل‌ها از لحاظ

اعتبار ابزارها و عدم وجود خودهمبستگی مرتبه دوم در خطاها (با توجه به ماهیت روش GMM) در وضعیت مطلوبی قرار دارند.

جدول (۱۴). آزمون استحکام نتایج

متغیر	فرضیه دوم		فرضیه سوم		فرضیه چهارم		فرضیه پنجم	
	ضرایب	آماره t	ضرایب	آماره t	ضرایب	آماره t	ضرایب	آماره t
ETR (-1)	۰/۴۰	۱۷/۵۳	۰/۴۴	۱۴/۹۵	۰/۵۱	۱۶/۷۷	۰/۶۰	۱۱/۰۷
MA	۰/۰۳۶	۱/۶۸	-	-	-	-	-	-
MYO	-	-	۰/۰۲۲	۳/۱۷	-	-	-	-
Overcon	-	-	-	-	-	-	-	-
CSR	-	-	-	-	-	-	۰/۰۱۸	۵/۱۴
ETR (-1)× MA	-۰/۲۲	-۲/۰۹	-	-	-	-	-	-
ETR (-1)× MYO	-	-	-۰/۱۲	-۳/۳۶	-	-	-	-
ETR (-1)× Overcon	-	-	-	-	-۰/۲۴	-۷/۸۳	-	-
ETR (-1)× CSR	-	-	-	-	-	-	-۰/۰۹۱	-۵/۴۲

آزمون‌های استحکام به مجموعه‌ای از تحلیل‌ها گفته می‌شود که برای اطمینان از پایداری، ثبات و عدم وابستگی نتایج اصلی پژوهش به مفروضات خاص مدل‌سازی انجام می‌شوند. به‌رغم تلاش در انتخاب بهترین روش‌شناسی و تعریف متغیرها، نتایج حاصل از مدل‌سازی تجربی همواره این پتانسیل را دارند که به انتخاب‌های خاص محقق وابسته باشند (نظیر انتخاب دوره زمانی، شیوه تعریف متغیرها، یا روش برآورد). برای اطمینان از اینکه رابطه علی و معلولی اصلی مورد بررسی در پژوهش یک پدیده تصادفی نبوده و به یک برآورد یا تعریف خاص محدود نمی‌شود، لازم است تا آزمون‌های پایداری (استحکام) انجام گیرد. این آزمون‌ها در واقع نشان می‌دهند که اگر در تعریف متغیرهای کلیدی و یا ساختار مدل تغییراتی ایجاد کنیم، آیا جهت‌گیری (مثبت/منفی) و معناداری نتایج اصلی ما همچنان حفظ خواهد شد یا خیر. در این پژوهش آزمون استحکام نتایج به تبعیت از افلاطونی و همکاران (۱۴۰۱) با استفاده از تغییر روش‌های آماری در آزمون فرضیه‌های اصلی و استفاده از تحلیل گشتاورهای تعمیم یافته پانلی با تبدیل انحرافات متعامد (Orthogonal Deviations) صورت

پذیرفته است. برای تلخیص نتایج به تبعیت از افلاطونی و همکاران (۱۴۰۱) تنها ضرایب تعاملی چهار دوم، سوم، چهارم و پنجم ارائه شده است. معنادار بودن نتایج با همان علامت (مثبت و منفی) ضرایب در آزمون اصلی موید نتایج اصلی پژوهش است و نشان می‌دهد یافته‌ها به دو نوع برآوردگر به کار رفته در تخمین مدل‌ها حساس نمی‌باشد و نتایج از قابلیت اتکا برخوردار است

۶- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل موثر بر سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در شرکت‌ها، نشان می‌دهد که شرکت‌ها فعالانه در جهت دستیابی به سطح بهینه اجتناب مالیاتی خود تلاش می‌کنند. نتایج حاکی از آن است که میانگین سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی در نمونه پژوهش حدود ۶۰ درصد است؛ این سرعت تعدیل نسبتاً سریع، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک مدیریت مالیاتی برای مدیران و وجود موانعی (مانند هزینه‌های تعدیل) است که شرکت‌ها را از دستیابی آنی به سطح بهینه باز می‌دارد. یافته‌های کلیدی پژوهش، نقش تعیین‌کننده ویژگی‌های فردی و استراتژیک مدیران را در تسریع این فرآیند تعدیل برجسته می‌سازد. ضرایب معنادار در تمامی مدل‌های تعاملی نشان می‌دهد که توانایی مدیران، کوتاه‌بینی، بیش‌اعتمادی و همچنین مسئولیت اجتماعی مدیران، همگی به‌عنوان عوامل شتاب‌دهنده عمل کرده و شرکت‌ها را قادر می‌سازند تا شکاف بین اجتناب مالیاتی واقعی و هدف را با سرعت بیشتری پر کنند. در این میان، توانایی مدیران با بیشترین ضریب اثرگذاری، قوی‌ترین عامل در تسهیل تعدیل سریع و کارآمد سیاست‌های مالیاتی شرکت محسوب می‌شود. این یافته‌ها تأکید می‌کنند که مدیریت کارآمد مالیاتی نه تنها یک مسئله ساختاری یا بازار است، بلکه قویاً تحت تأثیر عوامل رفتاری و شناختی مدیران ارشد قرار دارد. نتایج با نتایج کیم و همکاران (۲۰۱۹) و لین و همکاران (۲۰۲۳) همسو است که بیان نمودند که یک سطح بهینه از اجتناب از مالیات وجود دارد که شرکت‌ها در تلاش هستند به آن دست یابند که سرعت تعدیل در این دو پژوهش ۷۰ درصد بیان شده است.

توانایی مدیران، با ضریب و سطح معناداری بالا، قوی‌ترین رابطه را در میان فرضیه‌های پژوهش به نمایش می‌گذارد. این نتایج قاطعانه نشان می‌دهد که هرچه توانایی مدیران بالاتر باشد، شرکت‌ها با سرعت بالاتری به سمت اجتناب مالیاتی بهینه مدنظر خود حرکت می‌کنند. این شتاب‌بخشی شدید توسط مدیران توانمند، ریشه در مهارت‌های برتر آن‌ها در پردازش اطلاعات پیچیده، درک عمیق از قوانین مالیاتی و توانایی آن‌ها در طراحی و اجرای استراتژی‌های مالیاتی پیچیده دارد. در واقع، مدیران با توانایی بالا، موانع سازمانی و هزینه‌های تعدیل را کاهش می‌دهند و امکان می‌دهند که تغییرات لازم در ساختار مالیاتی شرکت با حداقل تأخیر صورت گیرد. این یافته، بر ارزش مدیریتی مدیران

باصلاحیت تاکید دارد. توانایی مدیریتی در این زمینه به عنوان یک منبع استراتژیک نامشهود عمل می‌کند که به شرکت مزیت رقابتی در زمینه بهینه‌سازی بار مالیاتی می‌دهد. این مدیران نه تنها می‌توانند فرصت‌های قانونی جدید برای کاهش مالیات را شناسایی کنند، بلکه ساختارهای داخلی، سیستم‌های حسابداری و تیم‌های مالی را نیز به گونه‌ای سازماندهی می‌کنند که اجرای این استراتژی‌ها با کمترین خطا و انحراف صورت پذیرد. این کارایی درونی باعث می‌شود که شرکت‌ها به سرعت به تغییرات محیطی یا شکاف‌های ایجاد شده در سیاست مالیاتی خود واکنش نشان دهند. مفهوم‌سازی این یافته به سیاست‌گذاران و هیئت مدیره شرکت‌ها این پیام را می‌دهد که سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی صرفاً یک پدیده مالی نیست، بلکه ریشه در سرمایه انسانی سازمان دارد. مدیران توانمند با کاهش عدم قطعیت و هزینه‌های مرتبط با تصمیم‌گیری، فرآیند رسیدن به سطح بهینه مالیاتی را کوتاه‌تر می‌کنند. بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در جذب، توسعه و حفظ مدیران با توانایی بالا یک اقدام حیاتی برای شرکت‌هایی است که به دنبال واکنش سریع و کارآمد در برابر تغییرات محیطی و حرکت به سمت ساختار مالیاتی مطلوب و پایدار خود هستند، چرا که این توانایی، قوی‌ترین اهرم شتاب‌دهنده در این فرآیند است. نتایج به نوعی مکمل نتایج پژوهش لی و یون (۲۰۲۰) و لی و همکاران (۲۰۲۵) است.

نتایج برآورد مدل کوتاه‌بینی مدیران با ضریب و سطح معناداری قوی، نشان‌دهنده یک رابطه معنادار با سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی است. این یافته حاکی از آن است که مدیران کوتاه‌بین نیز به گونه‌ای عمل می‌کنند که سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را افزایش دهند. کوتاه‌بینی مدیران غالباً با تمرکز بر نتایج مالی کوتاه‌مدت، به ویژه سود گزارش شده، تعریف می‌شود. از این منظر، اجتناب مالیاتی به عنوان یک اهرم سریع و مؤثر برای افزایش سود کوتاه‌مدت عمل می‌کند و به مدیران کوتاه‌بین انگیزه می‌دهد تا با سرعت بیشتری به سمت سطح اجتناب مالیاتی که در کوتاه‌مدت سوددهی را به حداکثر می‌رساند، حرکت کنند. مفهوم‌سازی این یافته باید با احتیاط صورت پذیرد؛ در حالی که کوتاه‌بینی سرعت تعدیل را بالا می‌برد، اما هدف آن‌ها لزوماً دستیابی به اهداف بهینه بلندمدت نیست. این مدیران با توجه به افق زمانی محدود خود، ارزش بیشتری برای منفعت آنی کاهش مالیات قائل می‌شوند تا پیامدهای احتمالی آتی (مانند ریسک‌های حساسی، جریمه‌ها یا آسیب به شهرت). این رویکرد به معنای شتاب‌دهی تاکتیکی است که در آن مدیر برای رسیدن سریع به اهداف گزارشگری کوتاه‌مدت خود، از یک استراتژی مالیاتی تهاجمی استفاده می‌کند، حتی اگر این استراتژی نیازمند تعدیل سریع و پرهزینه‌تر باشد. این نتیجه نشان‌دهنده تضاد منافع احتمالی بین اهداف مدیران و حداکثرسازی

ارزش شرکت در بلندمدت است. شتابی که کوتاه‌بینی ایجاد می‌کند، زنگ خطری برای هیئت مدیره و ناظران سازمانی است. اگرچه سرعت تعدیل بالاست، اما این سرعت می‌تواند نشان‌دهنده یک انحراف از سطح بهینه واقعی باشد، زیرا کوتاه‌بینی مدیران، شرکت را به سمت یک سطح اجتناب مالیاتی سوق می‌دهد که پایداری کمتری دارد. در نهایت، این یافته به سازمان‌ها هشدار می‌دهد که نه تنها باید به میزان اجتناب مالیاتی توجه کنند، بلکه می‌بایست عوامل رفتاری تأثیرگذار بر سرعت تعدیل را نیز مد نظر داشته باشند تا از گرفتار شدن در دام نتایج بهینه کوتاه‌مدت دوری نمایند. نتایج حاصل شده به نوعی با نتایج زارع و همکاران (۱۴۰۳) و گیکیگوپلوس و همکاران (۲۰۲۴) در یک راستا قرار دارد.

نتایج نشان داد بیش‌اعتمادی مدیران با سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی، رابطه معناداری دارد. این نتیجه نشان می‌دهد که بیش‌اعتمادی نیز یک عامل شتاب‌دهنده قوی در فرآیند تعدیل سیاست‌های مالیاتی شرکت است. مدیران بیش‌اعتماد معمولاً نسبت به موفقیت تصمیمات خود و توانایی‌شان در مدیریت ریسک‌ها، اطمینان بیش از حدی دارند. در زمینه اجتناب مالیاتی، این ویژگی منجر به تمایل بیشتر آن‌ها به ریسک‌پذیری و پذیرش استراتژی‌های مالیاتی تهاجمی‌تر و نوآورانه‌تر می‌شود. بیش‌اعتمادی مدیران فرآیند تصمیم‌گیری را تسریع می‌کند زیرا آن‌ها خود را قادر به غلبه بر پیچیدگی‌ها و ریسک‌های استراتژی‌های جدید مالیاتی می‌دانند. این ویژگی باعث می‌شود که مدیران، زمان کمتری را صرف تحلیل‌های محافظه‌کارانه و تأخیر در اجرا کنند. از منظر مفهومی، بیش‌اعتمادی به عنوان یک محرک رفتاری برای اقدام سریع عمل می‌کند. این مدیران به جای اتخاذ رویکرد گام به گام و محتاطانه، در مواجهه با شکاف بین وضع موجود و وضع بهینه، با قاطعیت و سرعت عمل بیشتری وارد فرآیند تعدیل می‌شوند. پیامد این شتاب‌دهی، ایجاد یک مرز کارایی ریسک جدید برای شرکت است. در حالی که بیش‌اعتمادی، شرکت را سریع‌تر به سمت هدف مالیاتی می‌برد، مهم است که تأکید شود این سرعت ممکن است با افزایش سطح ریسک نیز همراه باشد. هیئت مدیره می‌بایست مراقب نماید که این افزایش سرعت تعدیل، ناشی از جسارت توجیه شده و برنامه‌ریزی شده باشد، نه صرفاً ناشی از یک سوگیری شناختی که ریسک‌های احتمالی (مانند افزایش احتمال حسابرسی) را دست‌کم می‌گیرد. بنابراین، نتایج لزوم وجود مکانیزم‌های حاکمیتی قوی برای مهار جنبه‌های منفی بیش‌اعتمادی، در عین استفاده از پتانسیل شتاب‌دهنده آن در اجرای استراتژی‌ها، را گوشزد می‌کند. نتایج حاصل شده به نوعی با نتایج ایلابیا و آرونمون (۲۰۲۱) و هسو و لی (۲۰۲۵) و چو و همکاران (۲۰۲۵) در یک راستا قرار دارد.

نتایج نشان می‌دهد که مسئولیت اجتماعی مدیران نیز به طور معناداری سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی را افزایش می‌دهد. در نگاه اول، ممکن است انتظار بر این باشد که شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی بالا، از اجتناب مالیاتی (به ویژه نوع تهاجمی آن) دوری کنند، اما این یافته نشان می‌دهد که تمرکز بر مسئولیت اجتماعی لزوماً به معنای کاهش سرعت تعدیل نیست، بلکه دلالت بر کارایی در ساختار مدیریتی دارد. مفهوم‌سازی این یافته به این صورت است که مسئولیت اجتماعی بالا، یک استاندارد بالاتر از انضباط سازمانی را دیکته می‌کند. شرکت‌های مسئولیت‌پذیر، به دلیل شفافیت در عملکرد مالی و تعهد به پاسخگویی در برابر طیف وسیعی از ذینفعان (از جمله نهادهای نظارتی و جامعه)، دارای فرآیندهای مالی و حاکمیتی قوی و منسجمی هستند. این زیرساخت قوی باعث می‌شود که هرگونه ناهماهنگی یا فاصله از سیاست مالیاتی مطلوب (چه به سمت اجتناب کمتر از حد مجاز و چه بیشتر از حد مجاز ریسک)، سریعاً شناسایی و اصلاح شود. بنابراین، مسئولیت‌پذیری اجتماعی در این مدل به عنوان یک محرک کارایی حاکمیتی عمل می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد که مسئولیت اجتماعی، نه تنها محدودکننده استراتژی‌های تهاجمی مالیاتی نیست، بلکه به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده برای حرکت سریع به سمت سطح بهینه مالیاتی که با ارزش‌های سازمانی سازگار است، عمل می‌کند. به عبارتی، مدیران متعهد به مسئولیت‌های اجتماعی می‌خواهند که استراتژی مالیاتی شرکت، پایدار و از نظر اخلاقی قابل توجیه باشد و ساختارهای انضباطی آن‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که این هماهنگی با سرعت بالا انجام پذیرد. این پیامد نشان می‌دهد که مسئولیت اجتماعی می‌تواند به عنوان یک اهرم بهبود سازمانی عمل کند و سرعت پاسخگویی و انطباق شرکت با الزامات استراتژیک را در بخش مدیریت مالیاتی افزایش دهد. نتایج حاصل شده به نوعی با نتایج کاراویتیس و همکاران (۲۰۲۵) و کوتایت و سالم (۲۰۲۵) در یک راستا قرار دارد.

پیشنهادات کاربردی

۱. پیشنهاد برای سیاست‌گذاران و دولت:

اصلاح قوانین مالیاتی با تاکید بر ثبات و شفافیت:

به جای بیان کلی ایجاد قوانین مالیاتی با ثبات و شفاف، پیشنهاد می‌شود: تدوین یک چارچوب جامع مالیاتی که دوره‌های زمانی مشخصی برای تغییرات کلیدی تعیین کند (مثلاً هر ۵ سال یکبار بازنگری اساسی) و درگاه‌های آنلاین شفاف برای اطلاع‌رسانی سریع و دقیق تغییرات فراهم آورد. این امر هزینه‌های جستجو و درک قوانین را برای شرکت‌ها کاهش خواهد داد. این پیشنهاد می‌تواند با ایجاد

کمیته‌های مشورتی متشکل از نمایندگان صنعت و کارشناسان مالیاتی برای ارزیابی تأثیرات پیش از تصویب قوانین جدید اجرایی گردد.

مدیریت سوگیری‌های رفتاری مدیران:

طراحی بسته‌های تنبیهی و تشویقی هدفمند برای مدیران. برای مثال، تعیین جریمه‌های پلکانی بر اساس میزان انحراف از سطح بهینه اجتناب مالیاتی ناشی از کوتاه‌بینی یا بیش‌اعتمادی. همچنین، ارائه مشوق‌های مالیاتی (مانند کاهش نرخ جرایم) برای شرکت‌هایی که مدیرانشان در دوره‌های زمانی مشخص، از این سوگیری‌ها فاصله گرفته و به سمت رفتارهای متعادل‌تر حرکت کرده‌اند. این پیشنهاد می‌تواند با استفاده از تحلیل‌های رفتاری در فرآیند حسابرسی مالیاتی برای شناسایی الگوهای سوگیری در تصمیمات مدیران اجرایی گردد.

۲. پیشنهاد برای شرکت‌ها و مدیران:

ادغام مسئولیت‌پذیری اجتماعی (CSR) با استراتژی مالیاتی:

توسعه چارچوبی برای ارزیابی ریسک-بازده در تصمیمات اجتناب مالیاتی با در نظر گرفتن شاخص‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی. به این صورت که شرکت‌ها باید منافع بلندمدت ناشی از تصویر مثبت اجتماعی و کاهش ریسک‌های اعتباری را در مقابل منافع کوتاه‌مدت حاصل از اجتناب مالیاتی تهاجمی بسنجند. این پیشنهاد می‌تواند با استفاده از ایجاد سناریوهایی که نشان دهد چگونه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های CSR می‌تواند منجر به کاهش هزینه‌های مالیاتی در بلندمدت (از طریق مشوق‌های دولتی یا بهبود روابط با نهادهای نظارتی) شود، اجرایی گردد. مثال: یک شرکت تولیدی که با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک، علاوه بر کاهش مالیات‌های زیست‌محیطی، از معافیت‌های مالیاتی مرتبط با تولید سبز نیز بهره‌مند می‌شود.

تقویت توانایی مدیریتی و انطباق‌پذیری:

ایجاد برنامه‌های آموزشی مداوم برای مدیران با هدف افزایش سواد مالیاتی و درک عمیق‌تر از ریسک‌های رفتاری. همچنین، تشویق به استفاده از مشاوران مالیاتی متخصص و ایجاد دپارتمان‌های داخلی قوی برای تحلیل و پیش‌بینی تغییرات قوانین مالیاتی. این پیشنهاد می‌تواند با استفاده از ارائه گزارش‌های دوره‌ای به هیئت مدیره که در آن، سرعت تعدیل اجتناب مالیاتی، دلایل آن (توانایی مدیریتی، سوگیری‌ها، یا فشارهای بیرونی) و پیامدهای احتمالی آن (ریسک جریمه، بهبود تصویر عمومی) به تفکیک تحلیل شده باشد، اجرایی گردد.

۳. پیشنهاد برای سازمان امور مالیاتی:

تغییر رویکرد حسابرسی:

تمرکز حسابرسی‌ها بر تحلیل فرآیندهای مدیریتی و ویژگی‌های تصمیم‌گیری مدیران، به جای تمرکز صرف بر نتیجه نهایی اجتناب مالیاتی. این امر شامل بررسی مستندات، تحلیل الگوهای رفتاری مدیران در طول زمان و ارزیابی میزان انطباق با قوانین جاری و آتی است. این پیشنهاد می‌تواند با استفاده از ایجاد یک سیستم امتیازدهی ریسک برای شرکت‌ها بر اساس شاخص‌هایی چون ثبات مدیریتی، سابقه انطباق و نشانه‌های سوگیری‌های رفتاری شناسایی شده در حسابرسی‌ها، به منظور پیش‌بینی ریسک‌های عدم انطباق پایدار در آینده اجرایی گردد.

درک صحیح از سرعت تعدیل:

توسعه دستورالعمل‌های حسابرسی که مشخص کند چگونه سرعت بالای تعدیل اجتناب مالیاتی باید در کنار سایر شاخص‌های کلیدی عملکرد مانند سودآوری عملیاتی، نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام و جریان‌های نقدی ارزیابی گردد. هدف، تشخیص تعدیل‌های بهینه و پایدار از تعدیل‌های پرریسک و ناپایدار است. استفاده از نرم‌افزارهای تحلیلی پیشرفته برای پایش خودکار شاخص‌های مالی و رفتاری شرکت‌ها و شناسایی موارد مشکوک به اجتناب مالیاتی پرریسک در این زمینه می‌تواند عملیاتی باشد (مانند استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی).

۷- تقدیر، تشکر و ملاحظه‌های اخلاقی

در پایان نویسندگان مقاله حاضر از کلیه عوامل محترم مجله (که در همه شرایط پاسخگوی نویسندگان مقاله حاضر بودند) و همچنین اساتید گرامی که زحمت داوری مقاله حاضر را بر عهده داشتند، کمال تشکر را دارند.

فهرست منابع

- آقایی، محمدعلی؛ حسنی، حسن و باقری، حسن. (۱۳۹۷). نقش توانایی مدیریتی در اجتناب مالیاتی شرکت: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. مطالعات تجربی حسابداری مالی دوره ۱۵، شماره (۵۷)، صص ۲۴-۴۷.
- تفتیان، اکرم؛ معین‌الدین، محمود و زارع، محمد. (۱۴۰۱). تأثیر قدرت مدیرعامل بر اجتناب مالیاتی با نقش تعدیل‌گر کیفیت کمیته حسابرسی. پژوهش‌های حسابرسی حرفه‌ای دوره ۲، شماره (۸)، صص ۱۱۶-۱۴۴.
- حسینی القار، مسعود و شعری آناقیز، دکتر صابر. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر اجتناب مالیاتی. مجله دانش حسابداری دوره ۸، شماره (۱)، صص ۱۰۷-۱۳۴.
- حسینی سیدمجتبی؛ مطیع پروانه و کارگر حامد. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر کوتاه بینی و بیش اعتمادی مدیران بر سرعت دستیابی به سرمایه در گردش بهینه. دو فصلنامه حسابداری ارزشی و رفتاری. دوره (۹)، شماره (۱۸)، صص ۴۶۵-۵۰۳.
- حکمت، هانیه؛ حیدرزاده خلیفه کندی، وحید و علیزاده، شکوفه. (۱۴۰۲). تأثیر عملکرد مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر ارتباط بین برنامه‌ریزی مالیاتی و ارزش شرکت. پژوهش‌های تجربی حسابداری دوره ۱۳، شماره (۴)، صص ۸۳-۱۱۰.
- دیانتی دیلمی، زهرا و شکراللهی، پریسا. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر نظام راهبری شرکتی بر رابطه بین اجتناب مالیاتی و ارزش و میزان نگهداشت وجه نقد. پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره (۲)، شماره (۱)، صص ۳۹-۶۲.
- دیانتی دیلمی، زهرا؛ مرادزاده فرد، مهدی؛ مظاهری، علی. (۱۳۹۲). اثر دوره تصدی مدیریت بر ارزش شرکت، هزینه‌های نمایندگی و ریسک اطلاعاتی. پژوهش‌های تجربی حسابداری دوره ۳، شماره (۳)، صص ۲۱-۳۹.

شمس الدینی، کاظم؛ صادقی، منصور و رحیمی، علیرضا. (۱۴۰۲). بررسی رابطه اجتناب مالیاتی و امپراتورسازی مدیریتی با در نظر گرفتن مسئولیت پذیری اجتماعی شرکت. پیشرفت‌های حسابداری دوره ۱۵، شماره (۲)، صص ۲۴۶-۲۹۱.

صادقی هسنیجه، منصور؛ شمس الدینی، کاظم و رحیمی، علیرضا. (۱۴۰۲). بررسی رابطه اجتناب مالیاتی و امپراتورسازی مدیریتی با در نظر گرفتن حاکمیت شرکتی. نشریه پژوهش‌های حسابداری مالی دوره ۱۵، شماره (۱)، صص ۲۱-۴۸.

طاهری ماندانا و جلیلی محمد. (۱۴۰۲). اجتناب مالیاتی شرکت‌ها و تبیین رابطه آن با بیش‌اطمینانی مدیران و ویژگی‌های کمیته حسابرسی. پژوهشنامه مالیات دوره ۳۱، شماره (۵۷)، صص ۲۹-۵۰.

طایفه سیامک، دستگیر محسن، رضایی فرزین، علی احمدی سعید. (۱۳۹۸). رتبه بندی عوامل موثر بر اجتناب مالیاتی شرکتی. دو فصلنامه حسابداری ارزشی و رفتاری. دوره (۴)، شماره (۷)، صص ۳۰۹-۳۴۱.

عرب صالحی، مهدی و هاشمی، مجید. (۱۳۹۴). تأثیر اطمینان بیش از حد مدیریتی بر اجتناب مالیاتی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی دوره ۲۲، شماره (۱)، صص ۸۵-۱۰۴.

عزیزی، صدیقه و جوکار، حسین. (۱۴۰۰). تأثیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و نقش تعدیلی اندازه شرکت بر اجتناب مالیاتی با استفاده از معادلات ساختاری. حسابداری و منافع اجتماعی دوره ۱۱، شماره (۴)، صص ۱۲۳-۱۵۶.

لاری دشت بیاض محمود، قائم مقامی کامران، کهرمی قاسم. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی در استان خراسان جنوبی با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی. دو فصلنامه حسابداری ارزشی و رفتاری. دوره (۱)، شماره (۱)، صص ۱۳۹-۱۶۴.

مدبری، مریم و جعفرزاده بی شک، محمد صادق. (۱۳۹۸). تأثیر ویژگی‌های رفتاری مدیران بر اجتناب مالیاتی با تأکید بر استقلال هیئت مدیره. چشم انداز حسابداری و مدیریت دوره ۲، شماره (۱۴)، صص ۱۱۶-۱۳۳.

میرزاد زارع، مهدی؛ مشکی میاوقی، مهدی و میربرگ کار، سیدمظفر. (۱۴۰۳). بررسی اثر تورش‌های رفتاری بیش اطمینانی، کوتاه‌نگری و خوش‌بینی بر اجتناب مالیاتی. پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی دوره ۱۳، شماره (۱)، صص ۲۶۵-۲۹۲.

میرزاد زارع، مهدی؛ مشکی میاوقی، مهدی و میربرگ کار، سیدمظفر. (۱۴۰۴). تأثیر سوگیری‌های رفتاری شهودنماینده‌گی و محافظه‌کاری بر اجتناب از پرداخت مالیات. پژوهش‌های تجربی حسابداری دوره (#)، شماره (-)، صص -.-.

Abid, S., & S. Dammak. ۲۰۲۲. Corporate social responsibility and tax avoidance: the case of French companies. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, ۲۰(۴/۳): ۶۱۸-۶۳۸.

Cho, S. A., S. G., Oh, & G. G. Kim. ۲۰۲۵. The impact of CEO overconfidence on discretionary deferred tax assets: Evidence from Korea. *Investment Management & Financial Innovations*, ۲۲(۲): ۱۲۷.

Desai, M. A., & D. Dharmapala. ۲۰۰۶. Corporate tax avoidance and firm value. *The Review of Economics and Statistics*, ۸۸(۳): ۵۳۷-۵۴۶.

Gkikopoulos, S., E., Lee, & K. Stathopoulos. ۲۰۲۲. Managerial Short-Termism and Corporate Tax Avoidance. Available at SSRN ۳۹۷۹۷۹۹.

- Goerke, L. ۲۰۱۹. Corporate social responsibility and tax avoidance. *Journal of Public Economic Theory*, ۲۱(۲): ۳۱۰-۳۳۱.
- Hasseldine, J., & G. Morris. ۲۰۱۳. Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, ۳۷(۱): ۱-۱۴.
- Hsieh, T. S., Z., Wang, & S. Demirkan. ۲۰۱۸. Overconfidence and tax avoidance: The role of CEO and CFO interaction. *Journal of Accounting and Public Policy*, ۳۷(۳): ۲۴۱-۲۵۳.
- Hsu, W., & Y. Lee. ۲۰۲۵. CEO Overconfidence and Corporate Tax Strategy. *Journal of Corporate Accounting & Finance*, ۳۶(۳): ۱۰۳-۱۱۸.
- Ibrahim Abd El Rehim, . ۲۰۲۵. Tax Avoidance, Investment Efficiency The Role of Managerial Ability and CEO Overconfidence: Evidence from Egypt. *Scientific Journal of Accounting Studies* ۷۰۹- (۱) ۷ , ۷۷۷.
- Ilaboya, O. J., & E. Aronmwan. ۲۰۲۱. Overconfident CEOs and corporate tax avoidance. *The journal of accounting and management*, ۱۱(۲).
- Jensen, M. C., & W. H. Meckling. ۱۹۷۶. Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, ۳(۴): ۳۰۵-۳۶۰.
- Karavitis, P., P., Kazakis, & T. Xu. ۲۰۲۵ . Overconfident CEOs, corporate social responsibility, and tax avoidance: Evidence from China.

Journal of International Accounting, Auditing and Taxation:
۱۰۰۷۰۲.

Kim, J., S. T., McGuire, S., Savoy, R., Wilson, & J. Caskey. ۲۰۱۹. How quickly do firms adjust to optimal levels of tax avoidance?. *Contemporary Accounting Research*, ۳۶(۳): ۱۸۲۴-۱۸۶۰.

Krishnan, G.V., & C. Wang. ۲۰۱۴. The relation between managerial ability and audit fees and going concern opinions. *Audit. J. Pract. Theory*, ۳۴: ۱۳۹-۱۶۰.

Lanis, R., & G. Richardson. ۲۰۱۲. Corporate social responsibility and tax aggressiveness: An empirical analysis. *Journal of Accounting and Public Policy*, ۳۱(۱): ۴۲-۵۸.

Lanis, R., & G. Richardson. ۲۰۱۵. Is corporate social responsibility performance associated with tax avoidance?. *Journal of Business Ethics*, ۱۲۷(۲): ۴۳۹-۴۵۷.

Lee, J., S., Jung, & H. Cho. ۲۰۲۵. Managerial ability and tax avoidance adjustment toward the optimal level. *Spanish Journal of Finance and Accounting/Revista Española de Financiación y Contabilidad*, ۵۴(۱): ۵۷-۸۵.

Lee, K., & S. Yoon. ۲۰۲۰. Managerial ability and tax planning: Trade-off between tax and nontax costs. *Sustainability*, ۱۲(۱): ۳۷۰.

- Lin, X., M., Liu, F., Tang, & D. C. Y. Yuen. ۲۰۲۳. Does social capital accelerate firms' adjustment speeds towards optimal tax levels?. Available at SSRN ۴۵۰۲۹۳۹.
- López-González, E., J., Martínez-Ferrero, & E. García-Meca. ۲۰۱۹. Does corporate social responsibility affect tax avoidance: Evidence from family firms. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, ۲۶(۴): ۸۱۹-۸۳۱.
- Nga, T. T. N. (۲۰۲۵). Corporate social responsibility and tax avoidance: A study of multinational corporations in developed countries and policy implications for Vietnam.
- Park, J., C. Y., Ko, H., Jung, & Y. Lee. ۲۰۱۶. Managerial ability and tax avoidance: Evidence from Korea. *Asia-Pacific Journal of Accounting & Economics*, ۲۳: ۴۴۹-۴۷۷.
- Peyer, U., & T. Vermaelen. ۲۰۱۶. Political affiliation and dividend tax avoidance: Evidence from the ۲۰۱۳ fiscal cliff. *J. Empir. Financ.*, ۳۵: ۱۳۶-۱۴۹.
- Pipatnarapong, J., A., Beelitz, & A. Jaafar. ۲۰۲۵. Corporate social responsibility and tax avoidance: evidence from BRICS countries. *Corporate Governance: The International Journal of Business in Society*.
- Qutait, Z., & S. Salem. ۲۰۲۵. The role of corporate social responsibility in the tax avoidance of Palestinian companies. *Asian Review of Accounting*.

- Seifzadeh, M. ۲۰۲۲. The effectiveness of management ability on firm value and tax avoidance. *Journal of Risk and Financial Management*, ۱۵(۱۱): ۵۳۹.
- Shackelford, D.A., & T. Shevlin. ۲۰۰۱. Empirical tax research in accounting. *J. Account. Econ.*, ۳۱: ۳۲۱-۳۸۷.
- Souguir, Z., N., Lassouda, & H. Bouzgarrou. ۲۰۲۴. CEO overconfidence and tax avoidance: role of institutional and family ownership. *International Journal of Managerial Finance*, ۲۰(۳): ۷۶۸-۷۹۳.
- Tuljannah, A., & H. Helmy. ۲۰۲۳. Tax Avoidance: The Role of Managerial Ability and CEO Overconfidence. *Wahana Riset Akuntansi*, ۱۱(۲): ۱۴۱.
- Zeng, T. ۲۰۱۹. Relationship between corporate social responsibility and tax avoidance: international evidence. *Social Responsibility Journal*, ۱۵(۲): ۲۴۴-۲۵۷.

